



## همایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد تشکیلات بود.

مقام معظم رهبری

### سیاست از منظر امام صادق (ع)

دکتر فاطمه سادات آفاسید محمدقاری

#### چکیده

نگرش به اندیشه های گوناگون امام صادق (ع) به عنوان بخشی از زیباترین تفکرات ناب اسلامی جهت اصول راهبردی جامعه ی حاضر، در خور توجه و تامل بسیار است، پس بی گمان به سادگی از کنار آن نمی توان عبور نمود.

از این رو پژوهش حاضر تنها مرور و بازخوانی است بر «سیاست از منظر امام صادق (ع)». لبّ و مغز این مساله نخست در نگرش، اهمیت و جایگاه سیاست در سیره و اندیشه ی حضرت (ع) و نیز مبانی فلسفی هدف و وسیله در باب این امر و تفاوت این سیاست (سیاست امام صادق) با دیگر سیاستهاست و سپس این مساله (سیاست از منظر امام صادق) در قالب چارچوبی منسجم با شاخصه هایی چون: ویژگیهای حاکم اسلامی، اهداف حکومت و در نهایت روش حکومتداری از منظر امام صادق (ع) قابل مشاهده است.

البته در کنار بررسی مباحث فوق مطالب مرتبط و هماهنگ دیگری که از ضروریات مسیر تحقیق بوده است (تحولات سیاسی - اجتماعی دوران پس از امامت حضرت صادق (ع) و تاثیر آنها در اندیشه سیاسی ایشان، مفهوم سیره، سیاست و نیز سیره سیاسی امام صادق (ع)) نیز مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است.

در پایان می توان به کم نظیری اندیشه سیاسی امام صادق (ع) همچون پدران بزرگوارش به لحاظ وسعت تفکر، آفاق اندیشه ورزی ژرف، مساله شناسی، زمان شناسی، بیداری و بینایی ایشان نسبت به ماهیت غیردینی سیاست اموی - عباسی با ارائه ی چارچوبهایی منسجم در این راستا از منظر حضرت (ع) پی برد و نیز از آن آموزه ها، قواعد، دستورالعمل و شاخصه ها که سرشار از تعهد، تحول، خلاقیت و بصیرت بودند برای مدیریت و سیاستگذاری در جامعه حاضر بهره جست، چرا که این تفکرات (سیاست از منظر امام صادق (ع)) بلحاظ توحیدی بودن از تحولات شگفتی در تمامی عرصه ها و از آن جمله سیاست برخوردار است و می تواند افق هایی در مدیریت سیاسی جامعه ما که حکومتی دینی است، جهت نیل به هدایت و نیز سعادت دنیوی و اخروی مردم ایجاد و ترسیم نماید.

**واژگان کلیدی:** سیاست، منظر، سیره، تفکر، امام صادق (ع).

#### مقدمه

یکی از موضوعات و مباحثی که می بایست در تاریخ شکوهمند زندگی امام صادق (ع)، بیشتر به آن پرداخته شود، سیاست از منظر حضرت (ع) است که در قالب آموزه هایی ارزشمند از ایشان بجای مانده است؛ چرا که اهمیت شناخت و لزوم مطالعه ی این مباحث زمانی روشن می گردد که دانسته شود گروهی از مورخان و نویسندگان

## همایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)



مقام معظم رهبری

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد مشکلات بود.

قدیم و معاصر، گاه با گفته ها و اظهار نظرهای نادرست و یکسونگرانه ی خویش پیرامون ائمه می کوشیدند تا نشان دهند که این بزرگواران پس از امام حسین (ع) از جامعه و سیاست کناره گیری کردند و مردم را به حال خویش رها نمودند.

حال آنکه با مراجعه به منابع و مآخذ مربوط به زندگی و نیز اندیشه ها و سیره ی سیاسی هریک از ائمه و از آن جمله امام صادق (ع) که موضوع نوشتار حاضر است، درک خواهیم نمود که این بزرگواران هریک در عصر خویش با اوضاع و شرایط خاصی روبرو بوده اند و همواره تشکیل حکومت را بعنوان یکی از اساسی ترین برنامه ها در سرلوحه ی اهدافشان، مدنظر قرار داده اند.

هرچند در این راه، به دلایل گوناگون و از آن جمله، حفظ مکتب نوپای اسلام و وحدت مسلمین اقدامی نکرده اند، اما این امر به معنای رها نمودن جامعه و مردم و هدایت و رهبری دلسوزانه آنها نبوده است. چنانکه تاریخ به خوبی گواه است یکی صلح را پذیرفته و دیگری به دعا و نیایش و پاسداری از مکتب و گسترش معارف اسلامی پرداخته و همچنین رهبری و هدایت جامعه را به عهده گرفته و دیگری این مهم را با تاسیس دانشگاه بزرگ علوم و معارف اسلامی و در کنار آن با احتیاط و دقت فراوان به راه اندازی سازمانی منسجم و هدفمند (وکالت) به انجام رسانیده است.

یکی عصر خویش را تحت نظر دستگاه حاکم و یا در زندان به سر برده است، اما لحظه ای در تحقق اهداف مکتب و رهبری جامعه غفلت ننموده است و دیگری تا مرحله ی ولایتعهدی جهت تحقق آرمانهای اصیل اسلامی کوشیده است و هریک به روشهای مختلف در شرایط گوناگون در امتداد دوره ی رسالت و تکمیل وظایف خویش به ایفای وظایف محوله پرداخته اند.

چنانکه آموزه ها و اندیشه ها و نیز سیره ی سیاسی به جای مانده از هریک از این بزرگواران در زمینه های گوناگون بهترین گواه بر این امر است که در ذیل سیاست از منظر امام صادق (ع) جهت به چالش کشیدن سیاستهای مزورانه، غیراسلامی و ظالمانه ی اموی - عباسی مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت.

### الف. تحولات سیاسی - اجتماعی دوران پیش از امامت

#### حضرت صادق (ع) و تاثیر آنها در ترسیم سیاست از منظر ایشان

از زمانی که پیامبر اکرم (ص) حکومت اسلامی را در مدینه بنیاد نهاد تا زمان خلافت امام علی (ع)، رسم بر این بود که حاکمان مسلمانان در مسائل سیاسی و اجتماعی با مردم مشورت می کردند و نظرشان را جویا می شدند. در عصر پیامبر (ص) آنجا که سخن از حکم شرعی نبود، رسول خدا (ص) در مواردی که ضرورت می دید با یاران خود به مشورت میپرداخت. در سالهای آخر خلافت عثمان، بویژه زمانی که بر عملکرد وی خرده می گرفتند، عثمان چندبار از مردم خواست تا اگر بر او اعتراض دارند، بگویند و حتی خود در جمع مردم حاضر شد و به معترضان وعده اصلاح در کارها را داد؛ اما اطرافیان وی به اوجمال اصلاح ندادند [بلادری، انساب الاشراف، ج ۶، ص ۱۸۰].

اما از عصر حاکمیت معاویه به بعد، به تدریج راه خرده گیری بر خلفا و عاملان آنها و نیز سیاست های آنان



## همایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد تشکیلات بود.

مقام معظم رهبری

بسته شد و هر که به گفتار یا کردار خلفا یا کارگزاران آنها اعتراض می کرد، گرفتار بازجویی، تهدید و آزار می گشت یا کشته می شد.

چنانکه حجر بن عدی و یارانش که ناسزا گفتن به علی (ع) را روا نمی شمردند، به دست معاویه به شهادت رسیدند. همچنین روزی که معاویه درباره ی ولایتعهدی یزید از مردم نظر خواست، احنف بن قیس خاموش نشست معاویه گفت: «تو چرا سخن نمی گویی؟» گفت: «اگر حق بگویم از تو می ترسم و اگر باطل بگویم از خدا می ترسم» [مبرد، الکامل فی اللغه و الادب، ج ۱، ص ۹۸].

به هر اندازه که از شمار مهاجران و انصار و مسلمانان معتقد کاسته می شد، نشانه های ضعف در اجرای احکام الهی (امربه معروف و نهی از منکر) آشکارتر می گردید.

نسلی که در دوره ی حکومت امویان روی کار آمد نه از اسلام دوره ی رسول اکرم (ص) آگاهی داشت و نه سختگیری و مراقبت زمامدارن پس از او را دیده بود. چنین نسلی در روزگار آشوب پرورش یافت و در دوره ی خشونت سر رشته امور را به دست گرفت و بسیار طبیعی است که از اسلام حقیقی و سیاستی که رکن آن دین است چیزی نداند. اما این دگرگونی ها و انحرافات بر کسانی که بازماندگان دوره ی حاکمیت عدالت و مساوات بودند گران می افتاد و افسوس می خوردند و نمی توانستند کاری از پیش ببرند [شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۱۷۸].

همانگونه که پیشتر نیز اشاره شد، بی انصافی است اگر بگوییم امامان شیعه (ع) در این دوران موضعی منفعلانه گرفته اند، از این رو بدون نشان دادن نمایی از آن دوران که البته در اینجا مقصود دوران حیات امام صادق (ع) پیش از ایام امامت است، نمیتوان به ترسیم سیاست از منظر امام صادق (ع) و نیز شیوه ها و عملکردهای حضرت (ع) پی برد.

امام جعفر صادق (ع) در سال ۸۳ هجری (۱۷ ربیع الاول) در مدینه چشم به جهان گشود. در سن ۱۲ سالگی، ایشان (یعنی در سال ۹۵ هجری) شاهد به امامت رسیدن پدر بزرگوارشان امام محمد باقر (ع) بودند که به ترتیب امام صادق نظاره گر معاصر بودن ایام امامت پدرشان با پنج خلیفه ی اموی و نیز اتخاذ سیره سیاسی ایشان در مواجهه با هریک از آنان بوده است، که این امر تاثیر به سزایی را در سیره ی سیاسی امام صادق (ع) و نیز شکل دهی تفکرات ایشان را عهده دار بوده است که در بخشهای بعدی نوشتار به شکل مبسوط و تفصیلی بدانها پرداخته خواهد شد.

- ولید بن عبدالملک (۹۶-۸۶)

ولید فرزند عبدالملک بن مروان بن حکم بن عاص بن امیه بن عبد شمس بن عبد مناف، ابوالعباس اموی است. مادرش ولاده، دختر عباس بن جزء بن حارث بن زهیر عبسی است. وی در سال ۵۰ متولد شد. او پسر بزرگ عبدالملک است [ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۱۶۱].

او که در دستگاه شاهی پدرش، با عیش و نوش بزرگ شده بود جوانی فاقد ادب بود که روایتگران تاریخ نیز از وی به عنوان فردی جبار، ظالم [سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۲۳] ابوالهوس و خوشگذران یاد کرده اند؛ بگونه ای که ۶۳ از دواج مکرر برای او ثبت شده است [همان].

وی پس از رسیدن به مقام خلافت، عناصر فاسد و جنایتکاری را چون «حجاج بن یوسف» در عراق (البته حجاج در دوران عبدالملک نیز در این پست بوده است و ولید او را در این منصب ابقا کرده است)، «عثمان بن حباره» در

## همایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)



مقام معظم رهبری

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد تشکیلات بود.

حجاز، «قره بن شریک» در مصر را به عنوان امیر، فرماندار و حاکم بر سرنوشت مسلمانان مسلط کرده بود؛ هر یک از این افراد در سیاستهای مزورانه ی خویش، بیدادگری، ظلم و ستم و تجاوز آن چنان مشهور بودند که مردم از دست آنها به تنگ آمده بودند به نحوی که نزدیکان خلیفه از آن جمله عمر بن عبدالعزیز (برادرزاده ی ولید) نیز به این وضعیت معترض شد و گفت: «زمین پر از ظلم و ستم شده است، خدایا مردم را از این گرفتاری نجات بده» [ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۱۱].

برخی مورخان نیز از دوران ولید چنین یاد کرده اند: در دوران خلافت وی، مسجد جامع دمشق بنا گردید و مسجد پیامبر (ص) و مسجد الاقصی نیز توسعه داده شد، در هر شهری که محلی برای اقامه ی نماز وجود نداشت، مسجدی ساخته شد و... همچنین این دوران، دوره فتح و پیروزی مسلمانان در نبرد با کفار نیز ثبت گشته است [البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۷۵].

در زمان او قلمرو دولت اموی از شرق و غرب وسعت یافت و بخشهایی از هند و نیز کابل و کاشغر و طوس و مناطق مختلف و وسیع دیگر به کشور پهناور اسلامی پیوست و دامنه ی فتوحات او تا اندلس امتداد یافت و قشون امپراتوری اندلس از نیروهای تحت فرماندهی «موسی بن نصیر» فرمانده سپاه اسلام، شکست خوردند و این کشور به دست مسلمانان افتاد.

هر چند در این ایام امام جعفر صادق (ع) در دوران کودکی به سر میبردند، اما شاهد مواضع سیاسی امام باقر (ع) در برابر این حاکم ستمگر اموی بودند. امام صادق (ع) مشاهده می نمودند که چگونه پدرشان از مواضع بر حق خود (حاکمیت سیاسی ائمه)، کوچکترین عقب نشینی نمی نمایند و در همین عصر امامت خود را اعلان فرمودند که این خود، حرکتی آشکار بر ضد حاکمیت اموی بود. امام محمد باقر (ع) با استناد به آیه ای از قرآن کریم فرمودند: «انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلوه و یوتون الزکاه و هم راکعون؛ ولی شما تنها خدا و پیامبر (ص) است و کسانی که ایمان آورده اند همان کسانی که نماز را بر پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند» [مائده/۵۵].

در این برهه امام صادق (ع) از نحوه سیاست امام باقر (ع) می آموزد که ورود ائمه در عرصه ی سیاست و حکومت از شئون امامت و ولایت آنان است؛ همانگونه که مقصود پیامبر اکرم (ص) نیز از پرداختن به مسائل حکومتی و سیاسی، نه کسب قدرت، بلکه نجات انسانیت از تیره بختی و هدایت آنان به سوی سعادت بود. همچنین ایشان می شنیدند که امام باقر (ع) در برخورد با سلطه ستمگر اموی - ولید - به لحاظ اهمیت ولایت و حاکمیت غصب شده آنان در حدیثی پر معنا خطاب به آنان (حاکمان ستمگر اموی) فرمودند: «اسلام بر پنج پایه استوار است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت». زراره پرسید: از این پنج اصل، کدامیک برتر است؟ امام (ع) فرمود: «ولایت برتر از سایر اصل هاست؛ زیرا که ولایت کلید نماز، زکات، حج و روزه می باشد و صاحب ولایت (امام) کسی است که مردم را به سوی این اصول چهارگانه رهبری می کند» [شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸].

امام صادق (ع) در این ایام به خوبی شاهد سیره احسن سیاسی پدر بود که چگونه ایشان صراحتاً در سخنان خویش، بینش خود را درباره ی فردی که برای حاکمیت مسلمانان شایسته است بیان می دارد: همانا امامت و پیشوایی اجتماعی در صلاحیت کسی نیست، مگر این سه ویژگی در او جمع باشد: «۱. از تقوای نیرومندی برخوردار باشد که وی را در برابر آفات قدرت از فرو افتادن در دام حرام نگه دارد (زیرا قدرت آنچنان فریبنده و جذاب است که تقوای اندک در

## همایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)



مقام معظم رهبری

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد تشکیلات بود.

برابر آن کارایی ندارد). ۲. از بردباری ژرفی برخوردار باشد که خشم خود را مهار نماید. ۳. بر کسانیکه حکم می راند، همانند پدری مهربان باشد و به نیکی رفتار کند» [علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۳۷].

### - سلیمان بن عبدالملک (۹۹-۹۶)

او سلیمان بن عبدالملک بن مروان بن حکم بن ابی العاص بن امیه بن عبد شمس قریشی اموی، ابویوب است. مادرش ولاده - دختر عباس بن جزء عبسی - بود. وی در سال ۵۴ هجری در مدینه متولد شد، در شام پرورش یافت و بادیه و اقامت در آن را دوست داشت. در بادیه قصری بنا کرده و در آن منزل گزید. وی برترین فرزند عبدالملک [البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۱۷۷]، مردی... سخنور و عاشق جنگ بود. او سپاهی را برای محاصره قسطنطنیه اعزام کرد.

علاوه بر این، وی شخصیتی فوق العاده حریص، پرخوار، شکمبار، خوشگذران و تجمل پرست بود. او به اندازه چند نفر عادی غذا می خورد و سفره های وی همیشه رنگین و اشرافی بود. وی گرگی را می مانست که پس از روزگاری گرسنگی به طعمه ای دست یافته باشد. تنها اندیشه ای که در سر او نبود، اندیشه ی مردم و اسلام و قرآن بود و خود اقرار می کرد: «غذای خوب خوردیم و لباس نرم پوشیدیم و مرکب رهوار سوار شدیم، لذتی برای من نمانده، مگر دوستی که میان من و او تکلف نباشد» [مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۷۶].

او لباسهای پر زرق و برق و گرانبیای و گلدوزی شده می پوشید و در این باره به قدری افراط می کرد که اجازه نمی داد خدمتگزاران و حتی ماموران آبدارخانه ی خلافت نیز با لباس عادی نزد او بروند، بلکه آنان مجبور بودند هنگام شرفیابی لباس گلدوزی شده و رنگین بپوشند! تجمل پرستی دربار خلافت کم کم به سایر شهرها سرایت کرد و پوشیدن اینگونه لباسها در یمن و کوفه و اسکندریه نیز در میان مردم معمول گردید [همان، ص ۱۷۵]. سلیمان در آغاز خلافت، از خود نرمش نشان داد و به محض رسیدن به قدرت، درهای زندانیان عراق را گشود و هزاران نفر زندانی بیگناه را که حجاج بن یوسف در بند اسارت و حبس کشیده بود، آزاد ساخت و عمال و ماموران مالیات حجاج را از کار برکنار کرد و بسیاری از برنامه های ظالمانه ی او را لغو نمود.

اقدام وی در آزاد ساختن زندانیان بیگناه عراق به گواهی مستندات تاریخی، دولت مستعجل بود، او بعدا این روش خود را عوض کرد و روی حسابهای شخصی و تحت تاثیر احساسات انتقامجویانه، دست به ظلم و جنایت آلود. سلیمان با انگیزه ی تعصبات قبیلگی، افراد قبایل «مُضَرّی» را زیر فشار قرار داد و از رقبای آنان یعنی قبائل یمنی (قحطانی) پشتیبانی کرد [عمر فروخ، تاریخ صدر الاسلام، ص ۱۹۷]. نیز عده ای از سرداران سپاه و رجال بزرگ را به قتل رسانید و «موسی بن نُصَیر» و «طارق بن زیاد» دو قهرمان دلیر و فاتح اندلس، را مورد بی مهری قرار داده و طرد کرد [سیدامیر علی، مختصر تاریخ العرب، ص ۱۲۵].

مؤلف کتاب «تاریخ سیاسی اسلام» مینویسد: سلیمان درباره ی والیان خود، نظریات خصوصی اعمال می کرد:

بعضی را مورد توجه قرار می داد و برای از میان بردن بعضی دیگر نقشه می کشید. از جمله کسانیکه سلیمان با آنها دشمنی داشت «محمد بن قاسم» والی «هند»، «قتبیه بن مسلم» والی «ماوراءالنهر» و «موسی بن نُصَیر» والی «اندلس» بود [حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۴۰۱]. و این دشمنیها همه از انگیزه های شخصی و رقابتهای قبیلگی سرچشمه می گرفت که هر چند پرداختن به آنها در جای خود شایسته است، اما خارج از محدوده ی پژوهش حاضر است.

## همایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)



مقام معظم رهبری

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد تشکیلات بود.

به هر تعبیر دو ابزار «مکرورزی سیاسی در رسیدن به قدرت» و «بهره گیری از زور» که در دهه های پیشین در دستگاه اموی مشاهده می شد، روند رو به رشد خود را در این دوره نیز بیش از پیش نمایان ساخت و با بکار گرفته شدن عناصر فاسد، فرصت طلب و تجمل گرا توسط سلیمان، این دوره کوتاه وارد مرحله ی جدیدی از تاثیر گذاری در عرصه ی سیاست شد.

وی نیز به مانند برخی از سیاستمداران نشان داد که، سیاست بر این قاعده استوار است که برای رسیدن به قدرت و حکومت، استفاده از هر وسیله و ابزاری و از هر راه ممکن، مجاز و مباح است.

امام صادق (ع) که در این ایام که در سن ۱۳ تا ۱۶ سالگی به سر می بُرد، مکتب سیاسی پدر را استوار بر پایه ی ارزشهای الهی و انسانی مشاهده می نماید؛ بگونه ای که ایشان به خوبی درک می کردند که پدرشان در این دوره کوتاه ۲ سال و نه ماه خلافت سلیمان بن عبدالملک با بکارگیری موضع مبارزه غیرمستقیم با کجرویها و انحرافات و برنامه های حکومت طاغوتی و جائز وقت، به مبارزه پرداختند و از این طریق می کوشیدند تا این حکومت غاصب و تجمل گستر را به شیوه ای خاص به چالش بکشاند.

به واقع امام صادق (ع) مشاهده می نمودند که چگونه امام باقر (ع) در سیره سیاسی خویش به استراتژی تدبیر امور به معقول ترین و انسانی ترین وجه ممکن با اتخاذ روش هایی خردمندانه در سیره و سخنان خویش در رساندن پیام به جامعه در این دوره حساس می پردازد: «همانا پیشوایان ظلم و پیروان ایشان، از دین الهی عزل شده و برکنارند» [اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۴].

«صلاح و عزت و سلامت دین و مومنان به این است که (حاکم جامعه ی اسلامی و امانتدار بیت المال و منابع اقتصادی مسلمانان، مومن و متعهد باشد و) اموال جامعه به کسی سپرده شود که حقوق را رعایت کرده و در مصارف بایسته آن را به مصرف رساند، و فساد دین و اهل دینت از آنجا پدید می آید که به عدل و حق رفتار نکرده آن را در مصارف لازم بکار نگیرد» [ابی نصر طبرسی، مشکاه الانوار، ص ۴۶۶].

- عمر بن عبدالعزیز (۱۰۱-۹۹)

عمر بن عبدالعزیز بن مروان بن حکم بن ابی العاص... ابو حفص قریشی اموی است. مادرش ام عاصم لیلی، دختر عاصم بن عمر بن خطاب است. در سال ۶۲ در شهر خلوان مصر متولد شد و در محیطی مصری که به رفاه، جوانمردی و پرهیزکاری شهرت داشت، پرورش یافت. در کوچکی قرآن را حفظ کرد. هنگامیکه به سن بلوغ رسید، علاقه اش به فراگیری دانش، به ویژه ادبیات افزایش یافت. هنگامیکه پدرش خواست او را همراه خود به شام ببرد، وی درخواست کرد تا او را به مدینه بفرستد تا با فقها نشست و برخاست کرده، خُلق و خوی ایشان را بگیرد. پدرش درخواست وی را اجابت کرد. او با بزرگان قریش محشور شد و از جوانان آنان دوری کرد. همواره خُلق و خوی او چنین بود تا اینکه پرآوازه شد.

علم دین آموخت، از بسیاری از صحابه و تابعین حدیث نقل کرد، به پژوهش در ادبیات خو گرفت و به سرودن شعر پرداخت تا به سطح پیشرفته ای رسید و نزد دانشمندان حجت بود. امام احمد بن حنبل گفت: «من سخن هیچ کدام از تابعین را جز عمر بن عبدالعزیز، حجت نمی دانم» [البدایه و النهایه، ج ۹، صص ۱۹۳-۱۹۲].

عمر تا در گذشت عمویش عبدالملک در سال ۸۶ و خلافت فرزندش ولید، استاندار خنصره بود. وی در مدت شش سال استانداری مدینه محبوب مردم شد. سیاست باز او، مدینه را محل آرامش و امنیت قرار داد، بگونه ای که

## همایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)



مقام معظم رهبری

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد تشکیلات بود.

افراد شکنجه شده یا تحت پیگرد از سوی حکومت اموی به ویژه حجاج، به آنجا پناه می بردند. سیاست او حکومت را به ستوه آورد؛ زیرا راهی برای بیرون رفتن از شیوه ی حکومت سنتی موروثی محسوب می شد. از این رو ولید وی را در سال ۹۳ هجری بنا به درخواست حجاج از استانداری برکنار کرد. حجاج شکایت کرده بود که عصیانگران و شورشیان عراقی در برابر نظام اموی، به عمر پناه برده از امنیت و حمایت وی برخوردار می شوند [طبری، تاریخ طبری، ج ۶، صص ۴۸۲-۴۸۱]. حادثه ی برکناری، بر روحیه ی عمر اثر گذاشته او را اندوهناک کرد و تا پایان خلافت ولید عملاً و رسماً منصبی نپذیرفت. هنگامیکه سلیمان به خلافت رسید، عمر از نزدیکان، مشاوران بزرگ و یاورانش شد و در طول خلافتش همراه او بود. خلیفه پسر عمویش را می پسندید و به شدت مورد اعتمادش بود. هنگامی که سلیمان در دابق در گذشت، عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید [همان، ص ۵۵۲].

نکته ی حائز اهمیت اتخاذ سیره ی سیاسی همراه با ریای او پس از رسیدن به حاکمیت بود، چنانکه زندگی وی در زمان خلافتش با زهد صادقانه، دوری از ظواهر و زیبایی های زندگی و احساس مسئولیت شدید همراه بود. وی چون بر این باور بود که در دوران زندگی راحت گذشته اش چه بسا اسراف نموده باشد، بر نفسش سخت گرفت تا با این سختیها گذشته را بپوشاند. از این رو پس از بیعت، به علت ابهت و جلال مرکبهای حکومتی از آنها استفاده نکرد [تاریخ طبری، ج ۶، ص ۵۵۲] و به همسر خود فاطمه دستور داد تا تمام جواهرات و اموال و هدایای گرانبهایی را که پدر و برادرش از بیت المال به وی بخشیده بودند، به بیت المال برگرداند و اگر دل از آنها بر نمی کند، خانه ی او را ترک گوید [تاریخ الخلفاء، ص ۳۲۲].

عمر بن عبدالعزیز، نه تنها از همسر خود خواست تا اموال عمومی را که تصاحب کرده است را به بیت المال بازگرداند، بلکه شعاع مبارزه ی خویش را وسعت داد و بنی امیه و عموزادگان خود را به پای حساب کشید و به آنها فرمان داد که اموال عمومی را که تصاحب نموده اند نیز به بیت المال پس دهند [همان].

تاریخ نقل می کند عمر سیره ی خلفای نخستین را به مردم باز گرداند. هنگامیکه به خلافت رسید چنین سخنرانی کرد: «ای مردم! بعد از قرآن، هیچ کتابی و بعد از محمد (ص) هیچ پیامبری نیست. من قاضی نیستم، بلکه مجری (قانون) هستم. بدعت گزار نیستم بلکه تابع هستم. مردی که از امام ستمگری می گریزد، ستمگر نیست، بلکه آن امام ستمگر، سرکش است. آگاه باشید آفریده های خدا نباید در کاری که معصیت خدا در آن است، از کسی پیروی کنند» [ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۴۰]. و در روایت دیگری گفته شده: «من از شما بهتر نیستم، اما مسئولیت به دوش دارم. آگاه باشید در معصیت خدا نباید از آفریده های او اطاعت کرد. آگاه باشید، آیا (سخن من را) دریافتید؟» [همان].

علاوه بر اندیشه های فریبنده و عامه پسند عمر بن عبدالعزیز وی همچنین در دوران حکمرانی خویش به اصلاحاتی در جوانب مختلف جامعه ی اسلامی دست زد که شاید مهم ترین آنها عبارت باشند از:

- استقبال از احزاب مخالف، مانند شیعه و خوارج با هدف کاستن از دشمنی سنتی آنها با اموی ها
- تسامح دینی با غیرمسلمانان و دعوت آنان به اسلام
- تشکیل دستگاه اداری جدیدی که از اندیشه های اصلاحی اش متأثر بود
- احاطه بر مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که فتوحات در پی داشت.

## همایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)



مقام معظم رهبری

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد مشکلات بود.

علاوه بر تمام موارد یاد شده، عمر بن عبدالعزیز به چند اقدام پیرامون اهل بیت از جمله: از میان برداشتن بدعت سب و لعن علی (ع) که ریشه ای ۶۹ ساله داشت، تشویق به نقل، تدوین حدیث و نیز بازگرداندن فدک به امام محمد باقر (ع) در سفر به مدینه و دیداری که با حضرت (ع) پرداخت. [اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۶].

در این دوره نیز امام صادق (ع) مشاهده مینمودند که چگونه پدر به افشاگری سیاستهای کاذب عمر بن عبدالعزیز می پردازند و به صراحت پیرامون امامت، ولایت و جانشینی به حق خویش و غضب آن توسط دستگاه اموی سخن می گویند. امام صادق (ع) پیشتر نیز شنیده بود آن هنگام که افراد از سیاستهای به ظاهر دینی عمر تعریف می کردند، پدرش امام باقر (ع) کلام امام سجاد (ع) را پیرامون این شخصیت فاسق و ریاکار یادآوری می فرمودند که: «دیری نخواهد پایید که می میرد، در حالیکه اهل آسمان او را لعنت کرده چون در حق ما ستم کرده و اهل زمین برای او طلب آمرزش می کنند» [بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۵۱]. و امام محمد باقر (ع) نیز خود می فرمودند: «این جوان روزی به فرمانروایی خواهد رسید و روشی عادلانه از خود آشکار خواهد ساخت، چهار سال زندگی می کند - منظور امام محمد باقر (ع) از لحظه دیدن تا پایان عمرش بوده است که چهار سال را ذکر کرده است - و سپس مرگش فرا می رسد، زمینیان بر او می گریند و آسمانیان نفرینش می کنند» [اثبات الهدی، ج ۵، ص ۲۹۳]، چرا که «بر جایگاهی که از آن ما و شایسته ی ماست، تکیه می زند در حالیکه هرگز حقی ندارد. بلی، او در جایگاهی که غضب می کند به اظهار عدل می پردازد!!!» [همان].

امام صادق (ع) می فرماید پدرم (ع) به قدری در این مساله - اظهار امامت و ولایت و جانشینی به حق خویش و سایر ائمه - سماجت به خرج داد که شخصی از یارانش به ایشان عرض کرد: شما امر بسیار مهمی را آشکار می نمایید و ترس آن را داریم که از ناحیه ی طاغوت به شما گزندی برسد. امام محمد باقر (ع) فرمود: «... هر چه می خواهند تلاش کنند، ولی بر ما راهی ندارند» [اصول کافی، ج ۱، ص ۴۸۷]. امام صادق (ع) به خوبی می دانست که اعتراضات و سخنان امام باقر (ع) به سیره سیاسی عمر، کاملاً بر حق و به جاست؛ چرا که اگر عمر واقعا زاهد و عابد بود و از طغیان و سرکشی در برابر او امر خدا، هراس داشت، می بایست اصل خلافت را که به ناحق تصاحب کرده بود، به اهلس بر می گرداند و به امامت و زعامت امام باقر (ع) اعتراف می کرد.

- یزید بن عبدالملک (۱۰۵-۱۰۱)

او یزید بن عبدالملک بن مروان، ابو خالد قریشی اموی است. مادرش عاتکه - دختر یزید بن معاویه - است. در دمشق به سال ۷۲ هجری متولد شد. او پیش از خلافت، با علما بسیار همنشینی داشت.

در رجب سال ۱۰۱ هجری در سن ۲۵ سالگی بعد از عمر بن عبدالعزیز با وی برای خلافت، بیعت شد. یزید مردی عیاش و خوشگذران و لابالی بود و به هیچ وجه به اصول اخلاقی و دینی پایبند نبود؛ بگونه ای که اشتغال او به معشوقه اش «حبابه» و داستان غمگساری یزید در درگذشت وی، در تاریخ به روشنی ثبت گشته است [یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۱۳؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۰۵]. همچنین او شیفته آواز و آوازه خوانها بود. مبالغ زیادی را صرف می کرد تا آواز خوانی از شهرهای دیگر نزد او آمده و برایش ترانه بخواند [مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۹۷].

نوشته های مورخان نیز شخصیت وی را اینگونه برجسته کرده اند: «او شخص بی لیاقتی بود که به مجالس عیش و عشرت، بیش از مسائل مردم و مشکلات حکومت می پرداخت» [الطبقات الكبرى، صص ۲۳۳-۲۳۲].

هرچند در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز، وی در مقام ولیعهدی چهره حقیقی و ماهیت خود را در ورای ظاهر فریبنده و قیافه ی مقبولی پوشانده بود و از این رهگذر افکار عمومی را به سوی خود جلب کرده بود و



## همایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)



مقام معظم رهبری

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد شمیلیات بود.

بدین لحاظ در هنگامه ی رسیدن به قدرت، اقبال عمومی و استقبال همگانی را به سوی خود معطوف نموده بود، اما به واقع در مدت چهار سال خلافت خویش، سیاستهای پدران را در مملکتداری در پیش گرفت و تمام همت خود را در فساد اخلاقی بکار بست [تاریخ الاسلام، ج ۷، صص ۲۸۱-۲۷۹]؛ بگونه ای که اوضاع دوباره به شرایط قبل از دوران عمر بن عبدالعزیز بازگشت، مشکلات اداری، مالی و مسائل اجتماعی و اخلاقی به همان حالت اولیه عودت نمود.

وی در زمان خلافتش، به جنگهای داخلی با یزید بن مهلب و جنگهای خارجی با روم در انطاکیه و ارمنستان مشغول بود [تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۳۱۵-۳۱۳]؛ به تعبیر دیگر، در زمان حکومت وی هیچ فتح و پیروزی و هیچ حادثه درخشانی در جامعه ی اسلامی اتفاق نیفتاد.

مطالعه ی این مقطع از تاریخ زندگانی امام صادق (ع) در سن ۱۸ سالگی نشان می دهد که ایشان در کنار پدر به ایفای رسالت خویش در مبارزه با سیاستهای دغلكارانه ی حکومت اموی پرداخته است؛ چرا که ایشان به نیکی از سیره ی سیاسی پدر بزرگوارشان دریافتند که صداقت را باید عنصر کمیاب سیاست دانست. همانگونه که بسیاری از بازیهای سیاسی، ماهیتی دغلكارانه دارند و روح منفعت جویی را در زندگی سیاسی متجلی می سازند. در این میان، سیاستمدارانی که به رغم ماهیت لغزنده ی سیاست، به دریای صداقت دل می زنند، در افکار عمومی جایگاهی ویژه می یابند و به ازای فرصتهای سیاسی که به منظور صداقت پیشگی از آنها چشم میپوشند، در دل جامعه ی خود جا باز میکنند. نمود اصلی صداقت سیاسی را باید در رفتار سیاسی حاکمان سراغ گرفت. سیاستمدارانی که دامن خویش را برای دستیابی به اهداف، به هر وسیله ی ممکن آلوده نمی سازند، به اسوه های صداقت سیاسی تبدیل می شوند و این مساله در خاندان اموی به هیچ وجه قابل مشاهده نبود.

پس امام صادق (ع) از پدر آموخت که: «با منافقان - انسانهای دو چهره و زیان بار - (سیاستمداران ناسالم و ناصالح اموی) که آنچه می گویند سطحی است و در قلب به آن پایبند نیستند و صرفاً با زبان و گفتار به آن اقرار می کنند، بر حذر باشید» [ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۳۵].

- هشام بن عبدالملک (۱۲۵-۱۰۵)

هشام بن عبدالملک بن مروان بن حَکَم بن ابی العاص بن امیه بن عبد شمس، ابوالولید اموی دمشقی، در سال ۷۲ هجری به دنیا آمد [البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۲۳۳]. مادرش ام هشام - دختر هشام بن اسماعیل مخزومی - است. وی در ۳۴ سالگی پس از مرگ برادرش در سال ۱۰۵ هجری به خلافت رسید [همان، ص ۲۳۳]. فرمانروایی او ۱۹ سال و ۷ ماه به طول انجامید [تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۸]؛ طولانی بودن مدت حکومت هشام خود میتواند ترسیم کننده دوران دشواریها، تنگناهای فراوان اقتصادی و به عبارتی ایام استبداد و ژرفای فجیعی باشد که در این دوره به وسیله ی او و همدستان امویش صورت گرفته است. هشام به دوراندیشی، ذکاوت، عقل، تدبیر، بصیرت در کار، هشیاری، تلاش برای منافع مردم و حُسن سیاست معروف بود. او توانست با برقراری دوباره ی موازنه ی قبایلی در حکومت، موقتا باعث کندی در وخامت اوضاع شود [مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۱۱].

علاوه بر این وی شخصیتی خشن، درشتخو و مال اندوز بود [همان، ص ۲۰۵] و بخل، ستمگری، سخت دلی و بی عاطفگی او بیش از هر خصلتی رخ می نمود [تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۸].

## همایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)



مقام معظم رهبری

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد تشکیلات بود.

برخی دیگر نیز ویژگی های هشام را بدین شرح دانسته اند: وی از راههای مشروع، پول جمع آوری می کرد و آن را در کارهای مشروع، بدون اسراف یا خساست خرج می کرد، علاقه ی شدید به دقت در حسابهای بیت المال و دادن حق به صاحبان حق داشت، کارهای استانداران و شیوه ی حکمرانی ایشان را به دقت زیر نظر داشت و خونریزی را خوش نداشت [البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۳۵۲].

به هر تعبیر از آنجا که هشام شخصیتی بی عاطفه و سختگیر بود، در دوران حکومت وی زندگی بر مردم سخت شد و احساسات و عواطف انسانی در جامعه رو به زوال رفت و رسم نیکوکاری و تعاون برچیده شد، بطوری که هیچکس نسبت به دیگری دلسوزی و کمک نمی کرد [مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۰۵].

مسعودی به نقل از هیثم بن عدی، مدائنی و دیگران میگوید: «سیاستمداران بنی امیه سه تن بودند: معاویه، عبدالملک و هشام. ختم و انتهای سیاسیون اموی هشام بود و منصور دوانیقی در بسیاری از امور و تدابیر، خود را ادامه دهنده ی سیاست هشام می دانست» [همان، ص ۲۱۱].

ویژگی های یاد شده و مدت طولانی خلافتش، گواه جو خفقان و اختناق در دوران اوست. چنانکه مسعودی می گوید: «هیچ زمانی سخت تر از زمانه ی هشام دیده نشده است» [همان، ص ۲۰۵].

بنابراین طبیعی بود که شیعیان در سختی بیشتری به سر برند. هشام و کارگزاران او به شدت رفتار شیعیان را زیر نظر داشتند و هر حرکت و جنب و جوشی را به موقع پاسخ داده و سرکوب می کردند. سرکوبی قیام زید بن علی از آن شمار است.

این فصل از تاریخ سیاسی زندگی امام صادق (ع) حائز اهمیت است، زیرا در این برهه امام جعفر صادق (ع) در سال ۱۱۴ به امامت رسیدند، یعنی ۹ سال پس از حکومت هشام بن عبدالملک. پس شاهد برخی از مواضع سیاسی متفاوت (تقیه) امام باقر (ع) نیز بوده اند و به طور قطع امام صادق (ع) پدر را در این امر نیز یاری رسانده اند.

امام صادق (ع) در این مسیر آگاهی داشتند که امام محمد باقر (ع) چاره ای جز تغییر موضع نسبت به این فرد با سایر خلفای اموی ندارد؛ بنابراین شاهد اتخاذ موضع «تقیه» از سوی پدر در این دوره بود.

پس گفتمان امام محمد باقر (ع) که امام صادق (ع) نیز همراه و همگام ایشان است، گفتمان تقیه است؛ چراکه شدیداً این دو بزرگوار و یاران ایشان تحت نظر بودند و هرچه حکومت هشام به سمت جلو تر حرکت می کرد، غلظت این مساله - استفاده بیشتر از روش تقیه در هدایت جامعه - در مواضع حضرت باقر (ع) با این سلطان اموی محسوس تر بود.

امام صادق (ع) از عملکرد سیاسی دستگاه اموی به خوبی واقف بود که هشام از موقعیت و جایگاه امام محمد باقر (ع) و میزان تاثیر گذاری ایشان آگاه است؛ پس پنهان کاری امام (ع) و تقیه ی او و پیروانش در برابر این سلطان اموی، سپری بود تا ایشان را از گزند هشام محفوظ داشته و بهانه را از دست او بگیرد. اما هشام آرام نگرفت و به دنبال شیوه هایی بود که بتواند نقاب تقیه را از چهره ی آنان برگیرد. از این رو، چند برخورد متفاوت از هشام بر ضد امام باقر (ع) گزارش شده است: برپایی مناظره علمی با امام محمد باقر (ع)، مسابقه تیراندازی، تحقیر امام، شایعه پراکنی و زندانی کردن.

اما نکته ای که در روش برخورد امام محمد باقر (ع) و سیره سیاسی ایشان با هشام وجود دارد، از دیدگاه امام صادق (ع) این است که، گفتمان تقیه در سیره پدر، به معنای گفتمان بی طرفی که امروزه مرسوم است، نیست. چرا

## همایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)



مقام معظم رهبری

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد مشکلات بود.

که امام (ع) پیشوای مردم است و نمیتواند در برابر ظلم و ستم دستگاه حاکم، بی طرف و بی تفاوت باشد. در واقع معنای آیه ی شریف «قل هل من شرکائکم من یهدی الی الحق قل الله یهدی للحق افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع ام من لا یهدی الا ان یهدی» [یونس/۳۵] همین است. لذا حضرت صادق (ع) نظاره گر بودند که مقام امامت، به امام محمد باقر (ع) اجازه نمی دهد که مثلا در مقابل هشام و دستگاه حکومت وی و عملکردهای او بی طرف بماند. در واقع تقیه برای هریک از ایشان (ائمہ (ع)) یک راهبرد است تا دین را حفظ کنند. بنابراین هرچند در ظاهر، تقیه یک راهبرد سلبی است، اما در واقع یک دستور العمل و استراتژی ایجابی است که با توسل به آن می توان به اهداف تعیین شده دست یافت.

پس امام صادق (ع) شاهد است در چنین شرایطی است که امام باقر (ع) در روشهای مبارزاتی خویش هرچند تقیه را برگزیده است، اما به افشاگری و ظلمی که حاکمیت جور نسبت به سلب حق رهبری و حکومت از آنان داشته است، در زمان موسم حج که هشام نیز در آنجا حضور داشته است، چنین می فرماید: «سپاس مخصوص خداوندی است که محمد (ص) را به پیامبری مبعوث کرد و ما- خاندان نبوت- را به وسیله ی او کرامت بخشید. ما برگزیدگان خدا بر خلق اویسیم و انتخاب شده از میان بندگان وی هستیم و ما خلفای الهی می باشیم. پس آن کس که از ما پیروی کند، سعادت مند است و کسی که ما را دشمن بدارد و با ما مخالفت کند، شقی و نگویند خواهد شد» [اصول کافی، ج ۲، ص ۳۷۶].

### ب. مفهوم سیره، سیاست و سیره سیاسی

واژه «سیره» اسم مصدر از «سیر» است. «سین و یاء و راء» ریشه ای است که بر «گذشتن» و «روان شدن» و «حرکت کردن» دلالت می کند [ابن زکریا، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۲۰]. و نیز به معنای رفتن و سیر کردن در زمین است [ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۴۵۳]. راغب اصفهانی مینویسد: «سیر یعنی حرکت در روی زمین، در زمین راه رفتن و گذشتن و عبور نمودن» [راغب اصفهانی، المفردات، ص ۲۴۷].

سه حرف «سین و یاء و راء» به صورت «سیر» هم حرکت در روز و هم حرکت در شب را معنا میدهد، در حالی که به صورت «سری» تنها حرکت در شب را می رساند [فراهیدی، کتاب العین، ج ۷، ص ۲۹۱]. چنانکه در آیه ی نخست سوره اسراء در معنای اخیر آمده است.

«سیره» یعنی آن حالتیکه انسان دارد، نوع خاص حرکت انسان، نوع رفتار. «سیره» بر وزن «فعله» است مثل «فطره» که در این وزن، واژه بر نوع عمل دلالت می کند [ابن مالک اندلسی، الفیه ابن مالک فی النحو و الصرف، ص ۴۱]، «جلسه» یعنی نشستن، «جلسه» یعنی نوع نشستن و «سیره» نوع حرکت است [لسان العرب، ج ۶، ص ۴۵۴]، لذا اهل لغت در توضیح معنای آن گفته اند: «سیره» طریقه، هیات و حالت است [معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۲۱] و نیز آن را سنت، مذهب، روش، رفتار، راه و رسم، سلوک و معنا کرده اند و از «سیره ی فرد» به صحیفه ی اعمال او و کیفیت سلوکش میان مردم تعبیر کرده اند [زمخشری، اساس البلاغه، ص ۲۲۶]. راغب اصفهانی درباره این واژه می نویسد: «سیره حالت و روشی است که انسان و غیرانسان، نهاد و وجودشان بر آن قرار دارد، خواه غریزی و خواه اکتسابی باشد. چنانکه گفته می شود فلانی سیره و روشی نیکو یا سیره و روشی زشت دارد؛ و آیه سنعیدها سیرتها الاولى [طه/۲۱] یعنی آن حالتی که بر آن بوده که همان چوب بودن آن است [المفردات، ص ۲۴۷].

## همایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)



مقام معظم رهبری

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد تشکیلات بود.

با توجه به آنچه از اهل لغت ذکر شد که «سیره» را به معنای سنت، روش، مذهب، هیات، حالت، طریقه و راه و رسم گفته اند، می توان «سیره» را نوع رفتار و سبک رفتار و طریقه ی زندگی معنا کرد [علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ذیل واژه ی «سیرت»].

واژه ی «سیره» در اصطلاح اهل فن نیز به معنای حالت انسان، یعنی نوع خاص رفتار و عمل او است [علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص ۱۷۸]؛ از این رو بسیاری «سیره» را به معنای «طریقه»، «هیئت» و «حالت» دانسته اند [فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۴۰].

حال «سیاست» واژه ای عربی است که ریشه ی آن «السوس» به معنای ریاست یا به معنای خُلق و خو می باشد. بنا به تعریف اهل لغت «السیاسه القیام علی الشی بما یصلحه؛ سیاست اقدام و انجام چیزی بر طبق مصلحت آن است» [لسان العرب، ج ۶، ص ۱۰۷]. اگر به حاکم و زمامدار، «سیاستمدار» گفته می شود، از آن روست که در امور اجتماعی و عمومی توده ی مردم به مصلحت اندیشی، تدبیر و اقدام می پردازد. عبارت «ساسة العباد» نیز که در وصف ائمه ی معصومین آمده است، این معنا را در بردارد که تامین مصالح و تدبیر امور اجتماعی جامعه بر عهده آنان است [مجمع البحرین، ج ۴، ص ۷۸].

واژه ی سیاست، در اصطلاح علم سیاست به معانی گوناگونی به کار رفته است. برخی از این تعاریف، عبارتست از: «فن کشورداری و کسب قدرت اجتماعی» [عنایت، بنیاد فلسفه سیاسی در غرب، ص ۱۹]، «قدرت و فن کسب، توزیع و حفظ آن» [حشمت زاده، مسائل اساسی علم سیاست، ص ۵۷]، «علم حکومت به کشورها» [دوورژه، اصول علم سیاست، ص ۱۷] و «فن و عمل حکومت بر جوامع انسانی» [همان].

مهمترین و کلی ترین موضوعات علم سیاست، دولت، حکومت و قدرت [مسائل اساسی علم سیاست، ص ۲۴] است، ولی درباره تعریف و مفهوم علمی و دقیق سیاست، دیدگاه مشترکی وجود ندارد. البته تلاش فیلسوفان از عصر افلاطون و ارسطو تا امروز برای کشف و ارائه ی تعریفی از سیاست، استمرار داشته است [همان، ص ۱۰]. این اختلاف نظر از عوامل متعددی سرچشمه می گیرد که مهم ترین آن، اختلاف در نوع نگرش فلاسفه و دانشمندان علم سیاست به مجموعه هستی است [اصول علم سیاست، ص ۲۸]. نوع تلقی و بینش فیلسوف یا عالم سیاست به آدم و عالم و نگاه وی به مجموعه ی نظام هستی و مبدا و غایت آن، قطعا در نگرش وی به سیاست و تعریف آن، دخالت دارد. افزون بر این، تعریف سیاست را، گاه بر مبنای «آنگونه که هست» و گاه بر مبنای «آنگونه که باید باشد» ارائه کرده اند و همین تفاوت در مبنا، منشا اختلاف در تعریف گشته است [همان، ص ۲۲].

اما شاید بتوان سیاست در اصطلاح را عبارت از مجموعه ای از موازین، اصول و مقررات کلی که مراجع دارای صلاحیت قانونی در هر جامعه وضع میکنند دانست که به عنوان الگو و راهنما، حدود اعمال، اقدام ها و تصمیم های اجرایی آن جامعه را، به منظور رسیدن به اهداف مورد نظر تعیین می کنند. در واقع سیاست، تدابیری است که برای رسیدن به اهداف قابل دستیابی در چارچوب اصول اساسی و کلی تدوین می شود. همچنین می توان سیاست را، مجموعه تدابیری که راهنمای تصمیم گیری های اساسی است و تدابیری که راهها و خط مشی های اساسی رسیدن به اهداف قابل حصول را در چارچوب اصول بیان می کند، دانست.



و سیره سیاسی، مجموعه ای از سنتها، روشها و راههایی است که به شیوه ای عقلانی و منطقی و مستدل، درباره چگونگی سازمان دادن به رفتار سیاسی مطرح می گردد و سیاستمدار ورزیده کسی است که بتواند درباره آرا و عقاید خود، به شیوه ای عقلانی و منطقی و به عبارتی اندیشمندانه استدلال و رفتار کند، تا حدی که سیره و اندیشه های او دیگر، صرفا رفتارها، آرا و ترجیحات شخصی بشمار نرود. هدف سیره سیاسی نه صرفا شعارگونگی، بلکه تغییر واقعیت، همراه با سرزنش یا تایید اخلاقی بوده است. در واقع هدف سیره و اندیشه سیاسی، پیدا نمودن راههای بالا بردن کارآمدی حوزه سیاسی و اداره بهتر جامعه می باشد.

در اصل، دلیل پرداختن به سیره سیاسی و طرح اندیشه های سیاسی، پاسخ دادن به پرسشهای اساسی محیط خویش، پیرامون امور و مسائل سیاسی است. پرسشهایی همچون: چه کسی باید حکومت کند؟ اهداف حکومت باید بر چه اصولی حاکم باشد؟ چرا باید از حکومت پیروی کرد؟ و چگونه می توان تصمیم صحیح برای اداره جامعه اتخاذ کرد؟

### ج. تبیین سیره سیاسی امام صادق (ع)

در اصل، سیره سیاسی امام صادق (ع)، جزئی از اندیشه و نیز رفتارهای کلان ایشان و متأثر از ابعاد مختلف اندیشه های اسلامی می باشد. با مطالعه تاریخ و بررسی اسناد و شواهد موجود، می توان دریافت که امام صادق (ع) شخصیتی چند بُعدی است که در سیره های گوناگون آثار متعددی از ایشان در حوزه ی مباحث عرفان، فقه، فلسفه، کلام، طب، سیاست و... بر جای مانده است و همگی آثار نشان از عمق و غنای سیره و اندیشه حضرت (ع) در هریک از ابعاد نامبرده است. بطوری که میتوان در سیره ایشان نوعی نظام اندیشه ای منسجم، جامع و منطقی را در آثار مختلف ایشان یافت، بگونه ای که اجزای مختلف آن با هم مرتبطند.

به تعبیر دیگر، سیره سیاسی امام صادق (ع) مجموعه ای از سنت ها، روش ها، طریقه و نیز به تبع آن آراء و عقایدی است که به شیوه عقلانی، منطقی و مستدل (فراتر از آراء و ترجیحات شخصی) به چگونگی سازمان دادن به رفتار سیاسی پاسخگوست؛ چرا که این سیره از سویی متأثر از نوع نگاه اسلام به جهان هستی و انسان و از سوی دیگر، متأثر از اندیشه های توحیدی و عرفانی است. پس به همین دلیل، شناخت سیره سیاسی حضرت صادق (ع) از اهمیت خاصی برخوردار است.

### د. نگرش امام صادق (ع) به سیاست

آنچه اکنون در پی آنیم، تعریف سیاست از دیدگاه امام صادق (ع) است چرا که بدون تامل در آن و تعیین عناصرش نمیتوان درباره اهمیت و جایگاه، مبانی فلسفی و نیز سیاست از منظر امام صادق (ع) به چارچوب روشن و مشخصی دست یافت.

واژه ی سیاست در سخنان امام صادق (ع) به طور اخص و صریح اگر چه کمتر مورد اشاره قرار گرفته است، اما مضامین فرمایشات امام (ع) و نیز کلمات فراوانی که از ایشان در این زمینه به یادگار مانده است، گواه روشنی بر این مدعاست [بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۳۹۵؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۹۹].

بنابراین هر چند ارائه ی تعریفی جامع و مانع از سیاست که مستند به کلام امام صادق (ع) باشد، خالی از اشکال،

## همایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)



مقام معظم رهبری

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد تکلیفات بود.

دشواری و مناقشه نیست، ولی با ملاحظه ی مجموع رهنمودها و آموزه های والای ایشان (ع) می توان به استنباط تعریف سیاست از دیدگاه حضرت (ع) پرداخت: «مدیریت و توجیه و تنظیم زندگی اجتماعی انسانها در مسیر حیات معقول». در این تعریف بدرستی بر این نکته تاکید شده است که در سیره و اندیشه حضرت صادق (ع)، سیاست یکی از واجب ترین عبادات و وظایف انسانهایی است که شرایط آن را دارند.

### ه. اهمیت و جایگاه سیاست در سیره و اندیشه ی امام صادق (ع)

نگاه امام صادق (ع) به سیاست، نگاهی توحیدی و الهی است؛ چرا که اصل آن نشأت یافته از دین اسلام است و حکایتگر تعامل و پیوند دین و سیاست می باشد، پس با نگاه دنیامدارانه و قدرت محورانه به این مساله، تفاوت جوهری و ماهوی دارد؛ چرا که ایشان تربیت یافته ی مکتبی توحیدی است که «جهان را آفریده حضرت حق و خدا را مالک و حاکم مطلق هستی می داند. بنابراین، انسان را مخلوق الهی و سرنوشت حقیقی و تکوینی او را در دست خداوند حکیم و رحیم و قادر می بیند؛ خداوندی که خَلق را به حال خود رها نساخته است، بلکه برای فراهم ساختن زمینه ی هدایت و راهیابی اش به کمال حقیقی و تعالی وجودی، پیامبران را مبعوث کرده و آیات هدایت را فرو فرستاده است» [نهج البلاغه، خطبه ۱]. پیامبران، عهده دار ابلاغ وحی الهی و نجات انسان از سرگشتگی و گمراهی بوده اند؛ عهده دار رسالتی جامع و همه جانبه که همه ی ابعاد وجودی انسان را در بر می گیرد. از این دیدگاه، اطاعت خدا و پذیرش هدایت او، حقی است که از خالقیت، قدرت و عدالت الهی سرچشمه می گیرد: «ولکنه سبحانه جعل حقه علی العباد ان یطیعوه و جعل جزاءهم علیه مضاعفه الثواب تفضلا منه...» [همان، خطبه ۲۱۶].

هدایت حقیقی انسان و شرف یابی او به عبودیت و خلافت الهی ایجاب می کند که لوازم و شرایط ضروری آن فراهم باشد. از بزرگ ترین لوازم تحقق این هدف در سطحی گسترده، وجود محیط و شرایط مساعد اجتماعی برای رشد و تعالی است؛ محیطی که شکلگیری آن بدون ولایت و حاکمیت صلاحیتداران، فراهم نخواهد شد. بنابراین جایگاه سیاست در سیره و اندیشه ی امام صادق (ع)، بسیار فراتر و برتر از یک قرارداد اجتماعی بین مردم و حکومت است. مبنای اساسی چنین سیاستی از دیدگاه آن بزرگوار همچون پدر و جد گرامیشان، تلاش و مجاهدت مشترک امام و امت برای اعلائی کلمه ی حق و اعتلای همه جانبه ی امت است؛ مجاهدتی که برخاسته از بینش الهی و نظام ارزشی واحدی است و امام و امت آن را با جان و دل پذیرفته اند و ضرورت آن را باور دارند. همچنین ایشان در سیره و اندیشه خویش، سیاستی را دنبال می کنند که صرفا در ایجاد همزیستی مسالمت آمیز به کار گرفته شود تا بدین وسیله جامعه و ملت خویش را سعادت مند و سربلند نگاه دارد و به همین سبب حکومت را از ضروریات اولیه ی هر جامعه می داند و سیاست توحیدی نهادینه شده در اندیشه ی ایشان جامعه بدون مقررات و قوانین و اجرای آنها را جامعه ای فاقد پایه های تکوینی و بقا می داند. شاید اصرارهای امام صادق (ع) در این رابطه فرمایش امام علی (ع) باشد: «انه لا بد للناس من امیر بر او فاجر یعمل فی امرته المومن؛ همانا مردم به زمامدار نیک یا بد نیازمندند تا مومنان در سایه ی حکومت به کار خود مشغول شوند...» [همان، خطبه ۴۰].

### و. مبانی فلسفی نسبت هدف و وسیله در باب سیاست از منظر حضرت صادق (ع)

به نظر گروهی، سیاست بر این قاعده استوار است که برای رسیدن به قدرت و حکومت، استفاده از هر وسیله و



ابزاری و از هر راه ممکن، مجاز و مباح است. در این تلقی، سیاست بر هیچ یک از ارزشهای انسانی متمرکز نیست و هدف اصلی، اعمال قدرت و تسلط بر جامعه انسانی است و سیاستمدار، کاری به حق و باطل امور ندارد. بسیاری از سیاستمداران جهان، در گذشته و حال، از سیاست و قدرت، معنا و مفهوم دیگری جز این در نظر نداشته اند و ندارند.

در برابر این طرز تفکر، تلقی دیگری از سیاست وجود دارد که بر پایه ی ارزش های دینی و انسانی استوار است و هدف محوری آن خدا و ارزش های انسانی است، از این رو برای رسیدن به چنین هدفی، توسل به هر نوع ابزاری مجاز شمرده نمی شود، اگر چه به بهای از دست دادن حاکمیت باشد و سیاستمدار به قدرت و حکومت نرسد.

سیره امام صادق (ع) در سیاست و تلقی ایشان از این امر، مبتنی بر نوع دوم بوده است. چرا که مبانی فلسفی امام در این زمینه هنگامی که در چارچوب مطالعاتی منسجم جای می گیرد، مشخص می گردد که رفتارهای سیاسی وی از پشتوانه ی متقن فکری و زمینه ی فلسفی یکدست برخوردار بوده است. به عبارت دیگر، اندیشه ها و رفتارهای (سیره ی) امام در برابر هدف و وسیله، در رابطه با حکومت و سیاست بازتابی بیرونی از اندیشه هایی به شمار می رود که با بررسی آن از دید عقلانیت، مبانی منسجم فلسفی ویژه ای را فرا روی ما قرار می دهد. لذا به اعتقاد امام صادق (ع)، بکارگیری سیاست مطلوب از آن جهت حائز اهمیت است که جامعه انسانی را به سوی تکامل مادی و معنوی و در نهایت به طرف خداوند سوق میدهد و عدالت اجتماعی را برقرار می سازد و برای همگان، زندگی سالم و همزیستی مسالمت آمیزی براساس تساوی حقوقی افراد، پدید می آورد.

بر این اساس، از نظر ایشان برای رسیدن به قدرت و حفظ حکومت و اداره ی نظام اجتماعی، استفاده از زر و زور و تزویر در سیاست حرام است [بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۱۴]، چرا که از دیدگاه ایشان سیاست یک هدف میانه است، نه غایی. پس سخنان حضرت (ع) حکایت از این مساله دارد که در دستگاه خلافت اموی - عباسی، سیاست تنها وسیله ای است برای دست یابی به قدرت و مکنت و ابزاری است برای سلطه گری و خودکامگی، نه وسیله ای در خدمت اهداف انسانی و متعالی. مسلمانان چنین سیاستی - سیاست فاقد دین - طبق اصل «ان الغایات تبررالمبادی» انجام هر کاری را نیز مباح می شمرند.

به طور کلی هریک از فرمایشات امام صادق (ع) به خوبی به نفی یکی از وسیله هایی ارتباط دارد که در جامعه او برای دستیابی به اهداف سیاسی از جانب خاندان اموی - عباسی با لقلقه کردن دین از آن استفاده می شده است.

## ز. تفاوت سیاست از منظر امام صادق (ع) با دیگر سیاست ها

سیاست مبتنی بر سیره امام صادق (ع) که سیاستی الهی است، با سیاست های زاییده ی اندیشه بشر، هم به لحاظ شکل و هم به سبب محتوا، تفاوت خاص با یکدیگر دارد. در سایر سیاستها، خواه فردی و یا طبقاتی، شخصیتی مقتدر و یا طبقه ای سرمایه دار غالباً بر این باورند که در نهایت، عالی ترین ذخایر مادی و معنوی ملتی را قربانی مطامع خویش کنند. حتی در حکومتهای به ظاهر مردم سالار اگر اهرم قدرت برگزیده ی مردم باشد - که غالباً چنین

## همایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)



مقام معظم رهبری

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد مشکلات بود.

نیست - و صد در صد همسو با خواسته های آنان گام بردارد، باز در عمل برخی تمایلات وجود دارد که حدود الهی به دست فراموشی سپرده می شود.

حال آنکه در اندیشه سیاسی حضرت صادق، این امر، به موجب آیه ی شریفه «ان الحكم الا لله» [یوسف/۴۰]، قانون گذار و حاکم مطلق خدا است. در این شیوه ی سیاست، خدا به پیامبران مقام عصمت بخشیده و مردم را مطیع آنها قرار داده است: «و ما ارسلنا من رسول الا لیطاع باذن الله؛ پیامبری را نفرستادیم، مگر به اذن خدا اطاعت شود» [نساء/۶۴]. و در سیره ی ایشان این فرمانبرداری به منظور منافع و مصالح ملت ها است و چنانچه کسانی این راه و روش را دنبال نکنند، طبق این دیدگاه مسلمان واقعی محسوب نمی شوند. حضرت صادق (ع) در این مورد با استناد به آیه ی شریف قرآن فرمودند: «فلا وربک لا یومنون حتی یحکموا فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت و یسلموا تسلیماً؛ چنین نیست به پروردگارت سوگند که مومن نیستند تا آنگاه که فقط تو را بر اختلاف خویش حکم کنند و به حکم تو اعتراضی نکنند و کاملاً تسلیم فرمان تو باشند» [نساء/۶۵].

بنابراین سیاست مبتنی بر تفکر امام صادق (ع) از یکسو خواسته های افراد را با مصالح جامعه، آن هم در حدود اراده ی پروردگار تعدیل می کند و از سوی دیگر مردم را در همه حال متوجه ذات خداوند می سازد و پیوسته او را کانون توجهات آنان قرار می دهد.

همچنین براساس چنین سیاستی، حقوق زاییده ی اراده ی خدا است و بر مفهوم عدالت تکیه و تاکید فراوان شده است. سیاست زمینی باید از سیاست الهی نشأت گیرد و هر سیاستی غیر از آن، سیاستی نامطلوب و ظالمانه است. سیاست حق، تنها از سیاست الهی ناشی می شود و نیز راست است که پایه های این مساله باید بر دوش مردم باشد و برنامه ها با مشارکت عمومی تحقق یابد و سیاستمدار آن نیز همگی این امور را با دل و جان پذیرا باشند [بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۳۷].

اما معیار حق و باطل در همه چیز و در همه جا صرفاً منتج از تمایلات اکثر مردم نیست. سیاست باید چارچوبی از قوانین الهی داشته باشد و در پیاده کردن آن قوانین از نیروی جامعه یاری جوید؛ یعنی اصول از مکتب باشد و اجرا از مردم.

### ح. اهم چارچوبهای حاکم بر سیاست از منظر امام صادق (ع)

تحت تربیت سیاسی قرار گرفتن امام صادق (ع) در مکتب امام محمد باقر (ع) و توجهات عالیقدر ایشان به امام صادق (ع) قبل از ایام امامت بهترین و ممتازترین موقعیت را برای طراحی چارچوبی منسجم، راهبردی و نیز معرفت افزا در سیاست از منظر امام صادق (ع) را رقم میزند که بازخوانی بر این تفکرات ناب در ویژگیهای حاکم اسلامی، اهداف حکومت و نیز روشهای حکومتداری به روشنی شاهدهی بر این مدعاست.

#### ۱) ویژگی حاکم اسلامی

حکومت اسلامی، حکومتی است که حاکم آن باید عادل، عالم ترین، با تقواترین و... فرد از افراد جامعه باشد و این شیوه حکمرانی، بهترین شیوه ممکن می باشد؛ زیرا حاکمیت در جامعه به سه شکل قابل فرض است:

۱. افراد پست و فروتر، تدبیر و هدایت افراد برتر و باکمال را به عهده بگیرند. چنانکه در حکومت استبدادی مشاهده می شود.



## همایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)



مقام معظم رهبری

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد مشکلات بود.

۲. حاکمان در رتبه وجودی و کمال، همسان با افراد تحت هدایت خود باشند. چنانکه در مورد حکومت های دموکراسی و استبدادی قابل مشاهده است.

۳. افرادی که از لحاظ کمالات معنوی و رتبه وجودی برترند، زمام حکومت را به دست گیرند. چنین حاکمانی که از کمالات معنوی برخوردارند، در مقایسه با افراد تحت حاکمیت خود دلسوز و مهربان هستند و هدفی جز رشد و تعالی آنان ندارند.

از میان سه فرض فوق، عقل هر انسانی گواهی خواهد داد که بهترین حکومت، حکومت نوع سوم است. سیاست از منظر امام صادق (ع) نیز حکایت از این واقعیت دارد که حاکمیت باید از نوع سوم باشد و حاکم باید دارای ویژگیهای شایسته ای باشد که بتواند جامعه را به بهترین وجه ممکن اداره نماید. به تعبیر دیگر، در تفکرات نظری امام صادق (ع) ولایت و حکومت، تنها حق کسانی است که ویژگیها و شایستگی های به دست آوردن آن را داشته باشند. البته این حق، در عین حال، عهد و پیمان سه جانبه ای است بین خدا، حاکم و مردم؛ نه یک حق شخصی محض که صاحب حق بتواند آن را به دلخواه استیفا کند یا از آن به کلی چشم ببوشد.

بنابراین هر کس که شایسته ی زمامداری نیست، نمیتواند و نباید عهده دار حکومت شود و حتی اگر مردمان هم حکومت او را بپذیرند، برای حقانیت و مشروعیت حکومت وی کافی نیست. امام صادق (ع) در انتقاد به عملکرد حاکمیت اموی - عباسی با صراحت اعلام می دارد، حاکم اسلامی باید حکومت خود را عطیه و بخشش الهی بداند و مضمون آیه ی کریمه «توتی الملك من تشاء» را فراموش نکند و بداند که خدا زمامداری را از دیگری سلب کرده و به او داده است و روزگاری نیز از او پس خواهد گرفت. پس واجب می شود که مضمون آیه شریفه «تنزع الملك ممن تشاء» را از یاد نبرد و خود را به تکیه زدن به قدرت دنیا گرفتار نسازد، بلکه به واسطه این ملک و مال عاریتی فانی، بکوشد تا ملک و مال حقیقی باقی را به دست آورد [بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۹۲].

در اندیشه حضرت (ع) شایسته است که حاکم اسلامی، به عنوان خلیفه الله، قلمرو فرمانروایی خویش را بر طریق عدل و به نیت خلافت اعمال نماید، نه بر جور و ستم و هوای نفس و ریاست طلبی. همانگونه که ایشان نخست با استناد به قرآن کریم هدف ارسال رسولان را اقامه قسط و عدل معرفی می کردند و می فرمودند: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط...؛ براستی (ما) پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند» [حدید/ ۲۵]. «و... و امرت لاعدل بینکم؛... و مامور شدم که میان شما عدالت کنم...» [شوری/ ۱۵]، همچنین اعتماد و اتکا به افراد ظالم پیدا نکنید: «به کسانی که ستم کرده اند، متمایل نشوید که آتش (دوزخ) به شما می رسد و در برابر خدا برای شما دوستانی نخواهد بود و سرانجام یاری نخواهید شد» [هود/ ۱۱۳]. سپس خود نیز اظهار می داشتند که: «صلاح و عزت و سلامت دین و مومنان به این است که (حاکم جامعه ی اسلامی)... مومن و متعهد باشد تا حقوق را رعایت نماید و براساس عدل و حق رفتار نماید...» [مشکاه الانوار، ص ۴۶۶].

براساس آموزه های سیاسی امام صادق، ویژگی عدالت برای حاکم اسلامی چنان است که اگر در وجود وی این صفت نباشد یا ضعیف باشد، حاکم به هیچ وجه نمیتواند به تعهدات خود عمل کند یا پایدار بماند؛ پس بی گمان

## همایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)



مقام معظم رهبری

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد مشکلات بود.

به ستم، بی انصافی، تبعیض، باندبازی، تمامیت خواهی، استبدادگری و بیدادگری کشیده خواهد شد. از دیدگاه حضرت (ع) حاکمیت جامعه ی اسلامی فقط شایسته ی کسانی است که عدالت در وجودشان رسوخ یافته باشد، خود هدایت یافته باشند تا بتوانند دیگران را ارشاد کنند [بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۳۹۵].

امام صادق (ع) در ادامه ی اشاره به ویژگی های حاکم اسلامی در ضمن روایتی می فرماید: «سزاوارترین مردم به حکومت، توانمندترین، داناترین و آگاه ترین فرد به امرالهی است» [همان]. حضرت در این گفتار، ضمن تاکید بر اصل شایسته سالاری در حوزه ی زمامداری به اصل مجهز بودن حاکم به **علم و دانش** اشاره نموده است؛ چرا که در این حوزه - حکومت داری - طبق اندیشه حضرت (ع) اگر کار به شخص ناآگاه سپرده شود، قطعاً چنین فردی مردم را به گمراهی می کشاند. همانگونه که امام علی (ع) نیز به این امر اشاره نموده است: «شما خوب می دانید که جایز نیست نادان عهده دار امورتان شود تا با نادانی خویش، همه را به گمراهی برد» [نهج البلاغه، نامه ۱۳۱].

امام صادق (ع) نیز براساس آیات محکم خداوند و رهنمودهای پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «هیچ امتی کار خویش را به عهده ی شخصی نگذارد، در حالی که دانتر از وی در این میان باشد» [بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۱۰۰].

با این بیانات در اندیشه ژرف سیاسی امام صادق (ع) مشخص می شود که علم و آگاهی در زمینه های گوناگونی که به امر حکومت و زمامداری مربوط می شود، تا چه اندازه برای حاکم، رهبر و سیاستمدار ضروری است. پس کسی شایستگی این امر خطیر را دارد که آگاه ترین مردم در آن باشد.

در این اندیشه - سیاست از منظر امام صادق (ع) - علاوه بر امور یاد شده، حاکم اسلامی باید از ویژگی **عقل و خردمندی و درایت** نیز برخوردار باشد؛ چرا که لازمه درست انجام هرکاری دارا بودن درایت، عقل و خردمندی است. همچنان که خداوند متعال می فرماید: «و لا توتوا السفهاء اموالکم التي جعل الله لکم قیاما؛ و اموال خود را که خداوند آن را وسیله قوام (زندگی) شما قرار داده است به بی خردان مسپارید» [نساء/۵]. وقتی که قرآن کریم تا این اندازه سپردن امور به خردمندان را مورد عنایت خویش قرار داده است، طبیعی است که مساله ی حکومت تا چه اندازه باید مورد توجه قرار گیرد و قطعاً زمامداران و سیاستمداران باید خردمندترین مردمان باشند که از عقل و درایت بهترین و بیشترین بهره ی کافی را داشته باشند تا اینکه بتوانند امور را خردمندانه هدایت کنند.

در تفکر سیاسی امام صادق (ع) نیز این امر، چنان مورد عنایت قرار گرفته است که می توان آن را منطبق بر کلام علی (ع) دانست که: «یحتاج الامام الی قلب عقول و لسان قوول و جنان علی اقامه الحق صوول؛ پیشوا و رهبر به قلبی اندیشمند و زبانی گویا و دلی که بر اقامه حق استوار باشد نیازمند است» [محمد خوانساری، شرح غرر الحکم، ج ۶، ص ۴۷۲].

**مردمی بودن** یکی دیگر از ویژگیهای حاکم اسلامی در اندیشه سیاسی ناب امام صادق (ع) است. در این تفکر که به سیره امام صادق (ع) پیوند خورده می شود، ایشان ضمن انتقاد از سیاست مزورانه ی برخی از سیاستمداران اموی - عباسی مبنی بر گرایش مردمی داشتن از این رفتار نیز پرده برداری کرده و معتقد بودند: مردمی بودن به معنای باور داشتن مردم، با همه ی وجود خود را خادم آنان دانستن، دور نشدن از آنان و مشکلاتشان، جدا نساختن خود از آنان، هیچ امتیازی برای خود نسبت به آنها قرار ندادن و خلاصه با مردم بودن و برای مردم کار کردن است. حال آنکه این مساله در زبان این خلفای غاصب لقلقه ای بیش نبود و پس از عهده دار شدن خلافت افرادی

## همایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)



مقام معظم رهبری

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد مصلحت بود.

که در کنار ایشان بودند از سردمداران ظلم و ستم بوده و انسانهایی که تعصب های بی جا و فرصت طلبی از صفات اصلی آنان به شمار رفته است [الطبقات الکبری، ج ۹، ص ۲۳۲].

تاریخ بخوبی گواه است برخی از خلفای اموی - عباسی آنچنان با مردم با رفتاری متکبرانه و بی اعتنا به خواسته های آنان برخورد می نمود که حتی گروهی از قریش و عده ای از بنی امیه نیز به اعمال آنها اعتراض میکردند؛ ایشان به جای آن که به انتقادهای مردم گوش داده و در روش خود تجدید نظر نمایند، به خشونت و سختگیری خود می افزودند و عده ای از اشراف قریش و بزرگان بنی امیه را به اخلال در نظم عمومی و شورش و کودتا متهم می نمودند و بعضا دستور بازداشت، به زندان و حتی به قتل رساندن آنان به بهانه ی همکاری با شورشیان و مخالفان به دار می کشیدند [الامامه و السیاسة، ج ۲، ص ۱۲۵].

رفتارهای خلاف آداب و اخلاق زمامداری آنان تا آنجا پیش رفت که حضرت صادق (ع) فرمودند: «حاکم به هیچ وجه حق ندارد در رفتارش با مردم حس برتری جوئی و سلطه گری داشته باشد: التواضع ان تعطی الناس ما تحب ان تعطاه» [اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۴]. یا از آنها فاصله گرفته و خود را از دسترس مردم دور نگه دارد و حتی برای خود نسبت به آنها امتیازات خاصی را قائل شود. همانگونه که امام علی (ع) نیز فرمودند: «و ایاک و الاستئثار بما الناس فیه اسوه؛ بپرهیز از آنکه چیزی را به خود مخصوص داری که بهره ی همه ی مردم در آن یکسان است» [نهج البلاغه، نامه ۵۳].

پس بایسته است براساس سیاست از منظر امام صادق (ع) حاکم اسلامی در تمام سختیها و مشکلات با مردم شریک باشد، به نحوی که به شکل نمونه و الگوی آنان باشد. هم چنین در مواضع روشنگرانه سیاسی امام جعفر صادق (ع)، حاکم اسلامی تابع تفکرات امام جعفر صادق (ع)، باید از **خصلتهای ناپسندی** چون: دنیا طلبی، خودخواهی، خودمحوری، قدرت طلبی، خودرایی، ریاست طلبی، محبت کور و افراطی، جحود و لجاجت، خیانت، افراط و تفریط، خودبینی، آزمندی، خصومت، سازشکاری، حسادت، حيله گری، ترس، بدبینی، انتقام، بدخلقی، کینه توزی، ذلت نفس، تفاخر، خودستایی، غفلت، بی اعتمادی، شتاب ورزی، شهرت طلبی، جاه طلبی، مقام دوستی، ناامیدی، ریاکاری و... به دور باشد.

در این مواضع ارزشمند و والا پاک بودن حاکمان از آلودگیهای نفسانی و خصلتهای غیرانسانی به شدت مورد توجه قرار گرفته است و به قدری این امر مهم است که حتی از شرایط واجب شمرده شده است، تا جاییکه بر مبنای تفکر امام صادق (ع) در باب سیاست، کسانی که به این خصلتهای آلوده باشند، در مدیریت خود به هیچ وجه نمی توانند حق را بر پا دارند و امر خدا را اجرا کنند [اصول کافی، ج ۲، ص ۱۹۹].

### ۲) اهداف حکومت

حکومت ها بر حسب ماهیت و مصدر مشروعیت خویش، اهداف و مقاصدی دارند که در جهت نیل به آن تلاش می کنند. در این مورد فلسفه وجودی حکومت در اندیشه سیاسی امام صادق (ع)، مبتنی بر جهت دهی حرکت جامعه در مسیری الهی است. لذا اهداف حکومت از منظر ایشان ناظر بر جریان بخشی احکام الهی در عرصه های مختلف نظام اجتماعی است. در ذیل به مهمترین آنها از دو زاویه اشاره خواهد شد.

#### ۱-۲) اهداف عالییه ی حکومت از دیدگاه کل نگر

## همایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)



مقام معظم رهبری

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد تشکیلات بود.

بر اساس سیاست ترسیم شده در آموزه های امام صادق (ع)، جنبه ی اول اهداف یک حکومت، اهداف کل نگر یا عام است. و این بدان معناست که هیچ حکومتی نمی تواند شانه از زیر بار این مسئولیت خالی کند و به عبارتی آن اهداف را نادیده انگارد؛ زیرا حذف این اهداف محو فلسفه ی وجودی حکومت است.

### - حاکمیت دین و احیاء ارزشهای اسلامی

اصول و ارزشهای هر دین، مبین و صراط روشن حرکت جامعه به سوی سعادت و کمال انسانی است. همواره در گذر تاریخ و در جریان شکل گیری مناسبات سیاسی - اجتماعی خارج از ارزش های دینی، به تدریج دین حاکمیت خود را در جوامع از دست داده و چه بسا، احتمال دارد اصول آن «فروع» و فروع آن «اصول» انگاشته شود. همچنانکه امر فوق در مورد احکام و آموزه های اجتماعی اسلام اتفاق افتاده است؛ بگونه ای که ارج و تکریم دین از آزادی، عدالت و مخالفت با هرگونه تبعیض طبقاتی و اجتماعی، در گستره ی جهان اسلام به دست فراموشی سپرده شده است. از این رو، حاکمیت دین و احیاء ارزشهای اسلامی یکی از مهمترین اهداف حکومت در اندیشه سیاسی امام صادق (ع) است؛ چرا که در آن روزگار، ارزش های اسلامی با وجود خلفای اموی و پس از آن عباسی، کمرنگ و بیرنگ شد. و از توصیه هایی که حضرت (ع) به یارانشان در خصوص رعایت احکام و اجرای اصول اساسی دین و قوانین الهی داشته اند، به خوبی می توان این امر را دریافت [بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۴۶۰].

بنابراین بر اساس تفکر امام صادق (ع) در باب سیاست، حاکم اسلامی در اولین گام باید دین را از غیردین تفکیک کند و آموزه های ناب و سره آن را - که مطابق فطرت و سازگار با هر عصری است - در بطن مناسبات انسانی اجتماعی به جریان اندازد و از این طریق زمینه های دینداری را در جامعه توسعه و گسترش دهد.

### - برچیدن آثار فتنه و فساد و تفویض امور به شایستگان

در اداره یک حکومت، بایسته است افرادی بکار گرفته شوند که مناسب انجام آن کار هستند؛ چرا که استفاده از عناصر نالایق، ناشایست و فاسد که تنها به منافع خویش می اندیشند و تمام راههای ممکن را تنها به پیشرفت خویش ختم می نمایند، برنامه ها و اهداف حکومت را با چالش و شکست مواجه می کنند.

اصل واگذاری اختیار نیز می گوید: اختیاری که به افراد واگذار می شود، باید بگونه ای باشد که توانایی آنان را برای دست یابی به اهداف مورد انتظار تضمین کند. پس طبق اصل مطلق بودن مسئولیت، انجام هر کار و مسئولیتی نمی تواند بزرگتر از اختیاری باشد که برای انجام دادن آن واگذار شده است و مسئولیت نمی تواند از اختیار واگذار شده کمتر باشد.

در روزگار امام صادق (ع) نیز که فضیلت ها در جامعه به فراموشی سپرده شده بود و در دستگاه حاکمیت جز جاه طلبی، مقام پرستی، انحصار طلبی، تمامیت خواهی و... دیده نمیشد، امام (ع) داد سخن برآوردند و فرمودند: «هرگاه جاه طلبان و مقام پرستان بر جامعه حاکم شوند، فساد می کشند، فساد می کشند، فساد می کشند، فساد می کشند» [اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۵]. آنگاه فرمودند: مگر نمی دانید که جدم پیامبر اکرم (ص) نیز حکومت را تنها به افراد باکفایت می سپرد که امانتدار، با معرفت و قدرتمند باشند. در ادامه فرمودند: اهمیت این امر - واگذاری مناصب به افراد شایسته و لایق - در نزد جدم به قدری با ارزش بود که وقتی ابودر از ایشان درخواست کرد امارتی به او بدهد، به وی فرمود: «تو ضعیف هستی و این امانت است و در قیامت موجب خواری و ندامت است» [مسلم بن حجاج قشیری، صحیح



مقام معظم رهبری

## همایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد تشکیلات بود.

مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۷. از این رو، به رغم علاقه ی زیادی که به ابوذر داشت و سوابق زیادی که او در اسلام داشت، مدت‌ها صلاح ندید به او مسئولیتی بدهد.

همچنین حضرت (ع) در جایی نیز اظهار داشتند «ان الله يامرکم ان تودوا الامانات الی اهلها» همان آیه ای است که نزول آن به علت واگذاری امور به رهبران و کسانی که امور مردم را عهده دار شده اند، می باشد؛ پس باید اهلیت و شایستگی احراز آن مناصب را داشته باشند.

بنابراین براساس آموزه سیاسی امام صادق (ع) حکومت باید به افراد شایسته و صالح سپرده شود؛ چرا که در غیر این صورت طبقه زورمدار و نالایق، بر امور حاکم می شوند و اسراف و فساد نیز فراوان خواهد شد و طبقات فرودست جامعه، زیر فشار قرار می گیرند و طبقه ی حاکم برای ممانعت از طغیان و جنبش آنان، انواع سختگیری و خفقان را اعمال خواهد کرد، پس قطعاً جامعه دچار آسیب می شود و از هرگونه پیشرفتی باز می ماند.

با یک نگاه دیگر و با توجه به آنچه اندیشه سیاسی امام صادق گذشت، می توان فهمید که معیارهایی چون: تعهد، تخصص، امانداری، اهلیت، ایمان، مقاومت، مقام پرست نبودن، توان اجرایی داشتن و... مورد توجه حضرت (ع) در عهده داری امر حکومت برای رسیدن به اهداف بوده است که با زیبایی تمام به عبدالله نجاش (شخصیت مشهور تاریخ) که از طرف منصور عباسی به حکومت اهواز منصوب گردیده بود و از محضر امام صادق (ع) خواست وی را راهنمایی نماید، موید این امر است [میرعظیمی، زندگانی امام جعفر صادق (ع)، ص ۲۰۹].

### - اصلاح روابط اجتماعی

یکی دیگر از اهداف حکومت در اندیشه امام صادق (ع)، اصلاح روابط طبقات مختلف جامعه است. بگونه ای که حکومت با طرفداری از مظلومان، به احقاق حق آنان از ظالمان در هر مقام و منصبی که باشند، بپردازد و امنیت جامعه را به نحوی تنظیم نماید که طبقات مختلف جامعه به یکدیگر تعدی نکنند. البته این امنیت دو طرفه است. یعنی از سویی باید سرمایه های مردم از امنیت کامل برخوردار باشد و کسی به آن تعدی نکند و از سوی دیگر، در صورت تعدی شخص متمول به حقوق ضعیف، حکومت موظف به دفاع از اوست.

به واقع، استواری تفکر امام صادق (ع) همان فرمایش مولا علی (ع) خطاب به مالک اشتر است که: «ای مالک! تو باید بگونه ای حکومت بکنی که مردم تو را بمعنای واقعی تامین کننده امنیتشان و نگهدار هستی و مالشان و دوست عزیز خودشان بدانند» [نهج البلاغه، نامه ۵۳].

امام صادق (ع) نیز خطاب به خلفای اموی - عباسی می فرمودند: «خدا را در نظر بگیرید و تقوا داشته باشید، درها را بر روی مردم باز نگه دارید و حجابها و موانع را از پیش پایشان بردارید تا به راحتی با شما ارتباط برقرار کنند، ستمدیدگان را یاری نمایید و حقوق ضایع شده را به صاحبانشان باز گردانید» [بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۲۶].

در جای دیگر امام (ع) به نقل از پیغمبر اکرم (ص) می فرمودند: «لن تقدس امه لا یوخذ للضعیف فیها حقه من القوی غیر متنعت»؛ امت به مقامی که قابل تقدیس و تمجید باشد نمی رسد، مگر آن وقت که وضع به این منوال باشد که ضعیف حشش را از قوی بگیرد، بدون لکنت زبان» [اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۷].

تعبیر آموزه ی حضرت (ع) در مورد این مساله به این معناست که وقتی ضعیف در مقابل قوی می ایستد و لکنتی در بیانش وجود ندارد یعنی یا مردم به طور کلی روحیه ی ضعف و زبونی را از خود دور کرده اند و در

## همایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)



مقام معظم رهبری

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد تشکیلات بود.

مقابل قوی هر اندازه هم که قوی باشد، شجاعانه ایستاده اند و لکننت به زبانشان نیفتاده و ترسی هم ندارند یا اینکه اصلا نظامات اجتماعی باید طوری باشد که در مقابل قانون، قوی و ضعیفی وجود نداشته باشد.

### - اقامه حدود الهی

شرایط عصر امام صادق (ع) چه پیش از امامت و چه پس از آن به خوبی نشان می دهد که در آن دوره عده ای به زعامت و حکومتداری رسیده بودند که به راحتی حدود الهی را نادیده گرفته و در حقیقت از حد مجاز، پا را فراتر نهاده بودند. بگونه ای که واجبات، محرمات، مستحبات و مکروهات هریک جایشان را به دیگری سپرده بود و از این طریق به جامعه نیز به طور مستقیم و غیرمستقیم آموزش داده می شد که تجاوز نمودن از حدود الهی امری عادی و جایز است. از باب نمونه: تاریخ نقل می کند آن هنگام که منصور عباسی از امام صادق (ع) گله کرد که چرا تو مانند دیگران که نزد ما می آیند، به منزل ما نمی آیی؟ امام صادق (ع) پاسخ دادند: «... چیزی از امور آخرت نزد تو نیست که به امید آن، پیش تو سبقت جویم» [الارلی، کشف الغمه، ج ۲، صص ۴۲۱-۴۲۰]، آگاه باش که «... کسی که طالب آخرت باشد، پیش تو نمی آید» [همان].

امام صادق (ع) به صراحت از این اوضاع به منصور عباسی به شدت اعتراض نمود و فرمود: «پیامبر هرگز درباره حق کوتاهی نکرد و از دین پا را فراتر نگذاشت» [انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۸۸]. و باز هم فرمودند: «تلك حدود الله فلا تعتدوها و من يتعد حدود الله فاولئك هم الظالمون؛ اینها حدود خداست، از آنها فراتر نروید و هر که از حدود خدا فراتر رود، چنین کسان ستمکارند» [بقره/۲۲۹]. سپس ادامه دادند: ای منصور! حفظ حدود الهی بقدری با اهمیت است که رسول خدا (ص) با آن شان و مقام می فرمودند: «انا اتقاکم لله و اعلمکم لحدود الله» [متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۴۱۹].

بنابر اندیشه سیاسی امام صادق (ع)، حاکم اسلامی باید در اهداف حکومتی خویش، شناسایی مرزها و اقامه و نیز حفظ آن حدود را در راس برنامه هایش قرار دهد؛ چرا که مرزشناسی و حفظ حدود الهی از مبانی اعتقادی است و اسلام مجموعه ای از مرزهاست و مومن راهرو در مرزهاست، پس وی هرگز حدود را حتی در هنگام رویارویی با دشمن نیز نمی شکند «و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لا تعتدوا ان الله یحب المعتدین»؛ و در راه خدا با کسانی که با شما کارزار کنند، کارزار کنید ولی از حد مگذرید که خداوند از حد گذرندگان را دوست ندارد» [بقره/۱۹۰].

### ۲-۲) اهداف عالییه ی حکومت از دیدگاه جزءنگر

جنبه ی دوم از اهداف حکومتی سیاست ترسیم شده از سوی امام صادق (ع)، اهداف جزءنگر یا خاص است. این مساله حکایت از آن دارد که حکومت به اقتضای اسلامیت خویش، به دنبال آنهاست. در تفکرات و حتی سلوک حضرت (ع) حذف این اهداف یا بی اعتنایی به آنها، سببه ی اسلامی حکومت را از بین می برد.

### - اجرای عدالت اجتماعی و تسری آن در همه ی جامعه

یکی از اساسی ترین اهداف حکومت از دیدگاه جزءنگر در اندیشه سیاسی امام صادق (ع)، تحقق و اقامه ی عدالت آن هم به شکل اجتماعی است؛ چرا که حکومت جز با عدالت هویت حقیقی نمی یابد و در واقع جامعه ای که عدالت در آن برپا نباشد، فاقد حیات انسانی و زندگی معنوی است و دیانتی نیز که در آن اهتمام به برقراری عدالت نباشد، مایه ی گمراهی است و حکومتی که عدالت هدف آن نباشد و در راه برقراری عدالتی همه جانبه و فراگیر گام نمی زند، در حقیقت در مسیر هلاکت است. همانگونه که اصلاح دین و دنیای مردمان نیز وابسته به عدالت است.

## همایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)



مقام معظم رهبری

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد تشکیلات بود.

امام صادق (ع) نیز هدف اساسی و والاترین ارزش در جامعه در راستای جهت گیریهای حکومتی را اجرای اصل بنیادی عدالت می دانست و عدالت اجتماعی را بهترین خدمت به جامعه معرفی می کرد.

این مقوله در اندیشه سیاسی امام صادق (ع) به قدری با اهمیت بود که با تبعیت از سیره ی نبوی، یک ساعت به عدالت رفتار کردن در عمل را از هفتاد سال عبادت که در روزها و شبهای آن احياء باشند را بهتر می دانستند و به کسانی نیز که از دوستان ایشان بودند و در برخی مناصب حکومتی حضور داشتند، این امر را توصیه و تاکید می کردند [اصول کافی، ج ۳، ص ۱۵۷].

ایشان به خوبی درک نموده بود که نادیده گرفتن ظرفیت وجودی افراد و شایستگی آنها در عرصه های اجتماعی به علت عدم اجرای اصل بنیادی عدالت، چه فاجعه های بزرگی را ایجاد می نماید. پس آن هنگام که به برخی از دوستان امام صادق (ع) پیشنهاد مناصب حکومتی می شد و آنان از امام صادق (ع) درخواست راهنمایی می کردند، امام (ع) خطاب به آنان می فرمودند: «...مراقب باشید اینان تنها قصدشان حکومت و تقویت پایه های آن است، نه چیز دیگر...» [بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۱۸].

امام صادق (ع) به خوبی این امر را حس نموده بود که خلفای اموی و عباسی برای استوار ساختن پایه های حکومت خود و به منظور تسلط بیشتر به مردم، دست به هرکاری می زدند و حقوق آنان را به طور کامل پایمال می کنند، تا اینکه جامعه را تحت سیطره ی خویش در آورند. بنابراین از آموزه های سیاسی حضرت صادق (ع) در باب اهداف حکومت در راستای تحقق اصل عدالت، استنباط می شود که نفس حکومت برای حاکم نباید به عنوان یک هدف باشد، بلکه از باب تحقق عدالت، اقامه ی حق و اذاله ی باطل باید به آن بنگرد؛ چرا که بر این اساس استقرار و اجرای عدالت در جامعه، یکی از عوامل کارآمدی حکومتها محسوب می شود.

### - تأمین و افزایش امنیت همگانی

زندگی فردی و اجتماعی انسان در ارتباط با امنیت است. بعضی از دانشمندان آن را در ردیف دومین نیاز بنیادی بشر پس از رفع احتیاجات فیزیکی مانند گرسنگی قرار می دهند [مازلو، چکیده روان شناسی، ص ۱۸۲]. و برخی آن را شرط به سعادت رسیدن جامعه بر می شمارند [آرابی، تاریخ فلسفه سیاسی، ج ۲، ص ۵۹۴]. به هر حال می توان گفت، وجود امنیت در یک جامعه به همان اندازه مهم است که احساس امنیت و امنیت روانی در آن جامعه. البته بعضی از کارشناسان احساس امنیت را در یک جامعه مهم تر از وجود امنیت در آن می دانند که سخنی حق و به جاست.

حال نکته ی اساسی در برقراری امنیت، نقش و جایگاه حکومت می باشد، چرا که برقراری امنیت در جامعه متکی بر حکومت و ابزارهای رسمی آن است و در این میان نیروهای حکومتی مجریان اصلی و برقرارکنندگان امنیت می باشند. و اگر حکومتی نتواند امنیت را در جامعه برقرار نماید، آرامش و آسایش از آن محیط رخت بر می بندد و نمیتوان از مردم انتظار داشت که حامی و پشتیبان حکومت باشند؛ چرا که وقتی عدم برنامه ریزیهای یک حکومت موجب اختلال در امنیت باشد، مردم در شرایط سخت و دشوار قرار گرفته و تنها به فکر بقای خود و خانواده شان خواهند بود، نه به فکر حمایت و پشتیبانی از حکومت و حاکمان خود.

از این رو، فراهم کردن امنیت در همه وجوه آن اعم از امنیت فردی، اجتماعی، سیاسی، فکری، معنوی، فرهنگی، اقتصادی، شغلی، قضایی و مرزی از اهداف مهم حکومت داری در سیره سیاسی امام صادق (ع) است.

## همایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)



مقام معظم رهبری

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد تشکیلات بود.

ایشان بر این عقیده بودند که حاکم باید در پی امنیتی فراگیر به لحاظ رشد و تعالی مردمان باشند و در این راه هر نوع خودکامگی و خودرایی را زیر پا نهد تا از این طریق بتواند فضایی آکنده از امنیت را در عرصه ی مناسبات حکومتی خویش برقرار نماید. حضرت (ع) اظهار نگرانی و ناخشنودی خویش را از ناامنی موجود در جامعه به لحاظ وقایعی که حاکمان اموی و عباسی برای تثبیت موقعیت خویش از آن بهره می جستند، اینگونه توصیف می کند: «شر الاوطان ما لم یامن فیہ القطان؛ بدترین وطن ها جایی است که ساکنان آنجا در امان نباشند» [اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۸].

بنابر آموزه ی سیاسی امام صادق (ع) حیات انسان بدون امنیت معنا نمی یابد، لذا امنیت ریشه در فلسفه ی وجودی حیات جمعی دارد و نمی توان به سادگی از کنار آن گذشت؛ چرا که فراهم شدن این مساله در هر حکومتی به معنای سامان یابی رشد و تعالی مردمان آن جامعه است.

### - توجه به رشد و بالندگی و تامین سعادت مادی و معنوی مردم

برخی معتقدند که حکومت اسلامی همه ی هم و غم خود را معطوف رفع نیازهای معنوی و اخروی مردم نموده و بدین سان از توجه به رشد و بالندگی و تامین سعادت مادی مردم باز مانده است. در حالیکه توسعه ی اقتصادی و به عبارتی تامین رفاه و آسایش، آن هم به نحو شاخص و چشمگیر جزء اهداف حکومت اسلامی و از آن جمله در اندیشه ی سیاسی امام صادق (ع) است.

از دیدگاه حضرت (ع) حکومت اسلامی باید غلو مادی و معنوی مردم را بیش از هر چیز واجد اهمیت بداند و حاکم اسلامی موظف است تا این امر را در جامعه تحقق بخشد. همان گونه که حضرت علی (ع) به مالک اشتر فرمودند: «...من تو را برای اداره ی کشور می فرستم که چونان باغبان عاشق نهالهای باغ خود، مردم آن سرزمین را احیا نمایی و شخصیت آنان را در این گذرگاه معنادر که دنیا نامیده شده است، به ثمر برسانی و از بدبختیها و رذالتهای اخلاقی و ناگواریهای جانکاه نجاتشان بدهی، نه چونان درنده ای خون آشام که قدرت حکومت مستت کند و زندگی و مرگ مردم را به بازی بگیرد و برای رسیدن به خواسته های جاه طلبانه ی خود حیات مردم را که شعاعی از اشعه ی الهی در روی این کره ی خاکی است، طعمه ای لذیذ برای خود تلقی نمایی. آن کس که با تکیه بر قدرت، انسانها را طعمه ی خود بداند، پیش از آنکه انتقام ماورای طبیعی بر سرش تاختن بیاورد، دیر یا زود لقمه ای ناچیز در دهان گرگهایی مانند خودش خواهد گشت» [نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳].

پس براساس تفکر سیاسی امام (ع)، حاکم اسلامی که مدیریت جامعه را به عهده گرفته است، موظف است اداره همه ابعاد جامعه را از تنظیم حیات طبیعی افراد و گروهها گرفته تا امکان پذیر ساختن ورود به حیات معقول و رهسپار نمودن اشخاص به عظمت و کمال ربوبی را عهده دار شود.

همچنین اعتقاد حضرت (ع) مبنی بر تامین شرافتمندانه و کرامت مدارانه ی مردم و توجه به رفاه عمومی آنان ناشی از اهمیت این مساله در اندیشه ی ایشان بود و همواره خود در راه نیل به این مقصود، در راه فقرزدایی و تامین معیشت مردم، از هیچ کوششی فروگذار نمی کردند و دلیل این مساله را اینگونه می دانستند که: «آبادانی و تامین رفاه از اوامر الهی و از رسالتهای انبیاست که در سایه ی آن، آسایش و راحتی پدید خواهد آمد» [بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۳۲۷]. از سوی دیگر نیز معتقد بودند که رفاه عمومی جز با توزیع عادلانه و به حق ثروتها و درآمدهای جامعه تحقق پذیر نیست. امام (ع) این امر را از وظایف و اهداف زمامداران حکومت می شمردند. بدین ترتیب رشد دادن و بالنده کردن مردم، در جنبه های مختلف مادی و معنوی و روحی و جسمی از وظایف و اهداف حکومت است.

### - لزوم تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش



## همایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)



مقام معظم رهبری

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد تشکیلات بود.

یکی دیگر از مهم ترین اهداف حکومت در اندیشه سیاسی امام صادق (ع) لزوم تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش مردم میباشد. چرا که در نظام تفکرات ارزشمند ایشان، توسعه ی فرهنگی بر توسعه ی اقتصادی، تقدم دارد زیرا افزون بر اینکه توسعه ی اقتصادی بدون توسعه فرهنگی ممکن نیست، جامعه ی خفته و در جهل فرورفته، نه از امکانات و زمینه ها و بایسته های اقتصادی برخوردار است و نه بر چگونگی بهره وری از آن، چیره و نه بر ضرورت بهره وری و استفاده از آن، آگاه. پس توسعه ی فرهنگی و آموزش و پرورش، نیاز جان و خرد انسانی است و توسعه اقتصادی، خواست تن؛ و روشن است که نیاز جان و خرد بر نیاز جسم و تن مقدم است. چنانکه آموزه های اسلامی نیز، دانش را پایه و اساس همه ی خوبیها و کامیابیهای مادی و معنوی و معیار ارزش یابی انسان می داند و بر این اساس است که معتقد است جهل ریشه ی همه ی بدیها و ناکامیهاست. «قیمه کل امری ما یعلمه؛ ارزش هر انسان به اندازه ی چیزی است که می داند» [علم و حکمت در قرآن و حدیث، ص ۳۰]. و نیز «دانش پایه ی هر خوبی و نادانی پایه ی هر بدی است» [همان].

امام صادق (ع) همچنین اعتقاد داشتند با تربیت می توان زمینه رشد و تعالی فرد و جامعه را فراهم کرد تا استعدادها و توانایی ها در جهت کمال مطلق شکوفا شود. ایشان این مساله را از واجبات و وظایف مهم بر عهده حکومت میدانستند و می فرمودند: «بر حاکم و رهبر واجب است که بر اهل ولایت خویش حدود اسلام و ایمان را تعلیم دهد- ایشان را در مسیر تربیت اسلامی قرار دهد-» [بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۵۵].

این مساله تنها در اندیشه ی حضرت به صورت تئوری باقی نماند، بلکه اسناد تاریخی نشان می دهد که امام صادق (ع) به رشد حوزه های علمیه و گسترش علم و آگاهی و نیز ارشاد و هدایت آحاد مردم و سوق دادن آنها به قرآن و سیره ی پیامبر اعظم (ص) و همچنین تعلیم و تربیت آنان و نیز مبارزه با انواع نادانیها، جهالتها و شبهات و تربیت عالمان، اندیشمندان و شاگردان توجه فراوان نشان دادند؛ بگونه ای که «تعداد تربیت یافتگان این مکتب بالغ بر چهار هزار نفر ذکر شده است» [پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۳۶۹]؛ بگونه ای که هریک از آنها را در رشته ای که با ذوق و قریحه ی او سازگاری بود، تشویق و تعلیم می نمود و در نتیجه هر کدام از آنها در یک یا دو رشته از علوم مانند حدیث، تفسیر، علم کلام و امثال اینها تخصص پیدا می کردند [یافعی، امراه الجنان، ج ۲، ص ۳۰۴].

امام صادق (ع) طی دوران حیات خویش برای ترقی اندیشه و اعتقادات مردم تلاش بسیار نمودند و با مناظره های علمی با اهل کتاب و نحله های فکری و فریق گوناگون، موجبات اعتلای معرفت و بینش دینی این افراد را فراهم می آوردند. آن حضرت با تشکیل محافل علمی، کلامی و حدیثی به دفاع از اصول اسلام و فرهنگ اهل بیت پرداخت و به ایرادات و شبهات فریق مختلف پاسخ می دادند [منتظرالقائم، تاریخ امامت، ص ۲۱۶].

شمار مناظرات امام صادق (ع) با اهل کتاب و نمایندگان اهل رای و قیاس، زنادقه، غلات، جاعلان حدیث، معتزله، صوفیه و... بسیار است [بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۶] که مباحث این مناظرات علمی درباره ی آفرینش جهان، توحید و صفات خداوند، نبوت، معاد، عدل، احکام، عالم نجوم، تفسیر آیات و... بود [همان، ص ۲۱۶].

امام صادق (ع) افزون بر شرکت در مناظرات عمومی و مجالس علمی در منزل خود و مسجد نیز پذیرای بسیاری از مشتاقان و پیروان خویش می شد، مردمان و شاگردانی که از شهرها و روستاهای دور و نزدیک چون: کوفه، بصره، واسط، حجاز و امثال اینها و از طبقات گوناگون برای زیارت آن حضرت و گرفتن راهنمایی و کسب معارف علمی و دینی و حل شبهات و مسائل گوناگون می آمدند و تعداد اینان هر روز بیشتر می شد [حیدر، الامام الصادق والمذاهب



الاربعه، ج ۲، ص ۳۸؛ به نقل از: سیره پیشوایان، ص ۳۶۰.]

## - قانون گرایی و پرهیز از قانون گریزی

از نظر عقلی، زندگی اجتماعی نیازمند قانون است و قانون وابسته به وجود کسی است که آن را وضع و اجرا کند. حال اگر بپذیریم که حکومت نیاز ضروری بشر برای حاکم کردن قانون در جامعه است، «هدف حکومت» بر «هدف قانون» انطباق می یابد و این سخن پذیرفتنی است که هدف حقوق، به تعبیری همان هدف دولت است.

امام صادق (ع) نیز «اجرای قانون خدا» را هدف حکومت می داند و با شاهد گرفتن حق تعالی اعلام می کند که حاکم و سیاستمدار، به انگیزه ی سلطه و ریاست نباید زمام امور را به دست گیرد؛ بلکه باید خود قانونگرا بوده و از قانون گریزی پرهیز نماید تا از این طریق، موازین الهی را بر پا و شرع را پاس بدارد و هر چیز را در جای خود نهد و حقوق افراد را به آنان برساند. چرا که قانون گرایی از ویژگیهای نظام قانونی و پاسخگو است و نظام اجتماعی مطلوب، نظامی است که دو اصل عدالت و تعاون در آن تجلی عینی یابد. اصل تعاون، زمینه ساز همزیستی مسالمت آمیز است و اصل عدالت، تکاثر و افزون طلبی ها را مهار می کند.

بنابراین یکی دیگر از اهداف حکومت از منظر امام صادق (ع) از دیدگاه جزءنگر، قانون گرایی و پرهیز از قانون گریزی است. همان عاملی که اجرای صحیح آن در عصر امام صادق (ع) به کمرنگ ترین حالت ممکن دیده می شد؛ چرا که در خصوص حاکم شدن این وضعیت از دیرباز بسیاری از مردم بدلیل اختلاف در رنگ، نژاد، قبیله، زبان، منطقه، ثروت، مقام و... دچار تبعیض بودند و قانون هیچ گاه به شکل یکسان در مورد آنان اجرا نگردیده بود. این امر در حالی است که امام صادق (ع) با وجود عدم تشکیل حکومت، همه مردم را همچون پدران بزرگوارش در مقابل قانون یکسان می بیند و معتقد است هر کس، هر گروه یا هر صاحب منصبی که از قانون گریز زند و جرم و خلافی را انجام دهد، باید بدون هیچگونه ملاحظه کاری سیاسی، اجتماعی وی را محاکمه نمود و جزای خلافش را به وی داد [بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۲۲].

هم چنین از دیدگاه امام صادق (ع) اگر حقوق مردم و حاکمان مورد بی اعتنائی قرار گیرد و هر یک بر دیگری اجحاف روا دارند، اختلاف پدید می آید، جور و ستم آشکار می گردد، فساد در دین راه می یابد، راه روشن سنت متروک می ماند، به هوا و هوس رفتار می شود و احکام تعطیل می شود.

پس غایت حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی امام صادق (ع)، تنظیم حقوق شهروندان و دولت‌مردان، بگونه ای است که زمینه ی تحقق احکام الهی را با اجرای صحیح قانون و به عبارتی قانون گرایی و پرهیز از قانون گریزی بگسترده و بر این اساس با رعایت این حقوق، نه حکمی تعطیل گردد و نه فسادی در دین پدید آید و نه سنتی از سنن الهی بر زمین ماند. پس بدون تردید، براساس این اندیشه حکومتی که فقط به «همزیستی و بهزیستی» می اندیشد، از چنین دغدغه هایی فارغ است و در قبال «فساد و تحریف در دین و تعطیل احکام آن» احساس تکلیف نمی کند و حقوق اجتماعی را بدون لحاظ دین و بقای آن می پذیرد.

بنابراین براساس آموزه های سیاسی امام صادق (ع)، قانونگذار واقعی دارای شرایط ذیل است:

۱. قانونگذار باید قبل از هر چیز یک انسان شناس کامل باشد و تمام اسرار وجودی، عواطف و خواسته های انسان و اصول حاکم بر روابط اجتماعی بشر را بداند.

## همایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)



مقام معظم رهبری

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد تشکیلات بود.

۲. قانونگذار باید علم کافی داشته باشد، بستر ایجاد و پرورش قانون و راههای رسیدن به کمال نهایی انسان را بخوبی بداند و آثار قانون را در زندگی اجتماعی بشر به نیکی ارزیابی کند؛ چرا که وضع قانون در زمان حال بدون توجه به بنیادهای آن در گذشته و آثار آن در آینده کافی نیست.

۳. قانونگذار باید از صلاحیت اخلاقی بهره مند باشد، مرتکب خطا و اشتباه نشود، در عین مهربانی و دلسوزی قاطع و بالاراده باشد تا مصالح جامعه را فدای خواسته های خود نکند.

۴. قانونگذار صالح در وضع قانون، منافع شخصی خود را لحاظ نمی کند؛ چرا که منافع شخصی در هر حال در اندیشه و انگیزه او اثر می گذارد. اگر همت کند از تاثیر آگاهانه آن اجتناب کند از آثار ناخودآگاه آن امکان ندارد مصون بماند.

۵. قانون باید عملی، شفاف و دارای ضمانت اجرا باشد؛ یعنی قانونگذار باید قانون را بر مبنای مصالح واقعی و نفس الامری وضع کند؛ زیرا بدون پشتوانه نمی تواند به حال جامعه مفید باشد.

### ۳) روش حکومتداری

در فلسفه ی سیاسی اسلام که مبتنی بر اندیشه ی دینی است در عرصه سیاست، سوال اساسی این بوده است که «چه کسانی باید حکومت کنند»؟

این سوال در تفکر سنتی از یونان باستان تا سده های میانه اسلامی و عصر مشروطیت همچنان در اندیشه ها، چنین تحلیل می شد که اگر حکیمان حاکم شوند، جامعه را به سوی سعادت رهنمون ساخته، همواره جامعه آرمانی «مدینه فاضله» محقق خواهد شد.

اندیشه وران سیاسی اسلامی، همچون فارابی، اخوان الصفا و دیگر اندیشمندان به پیروی از سنت فلسفی یونانی به ویژه «افلاطون» اینگونه نظرسنجی میکردند که در هیات اندام وار جامعه، دانشمندان و حکیمان، عناصر و الا و برتر جامعه را تشکیل میدهند و از آگاهیهای لازم همراه با مدیریت اجتماعی برخوردارند. اگر اینان (فاضلان) زمام امور را به دست گیرند، قطعاً جامعه را به سوی سعادت سوق می دهند و افراد جامعه، شاهد خوشبختی خواهند بود. و همواره از طرح یک جامعه آرمانی سخن می گفتند که اگر چنین باشد، چنان خواهد شد و شاید اندیشه سیاسی اسلام نیز این نظریه را تایید می کرد که امامت صالحان و پرهیزگاران را نوید می داد. اما هرگز در ذهن و اندیشه این حکیمان و سیاست ورزان، این سخن خطور نمی کرد که «چگونه و با چه روشها، متدها و ملاکها باید حکومت کرد» و چه مکانیسم هایی در روند حکومت، مشروع و مقبول بوده و چه مکانیسم هایی (ابزاری) مطرود و نامقبول می باشد؟

گرچه این اندیشه ابتدا در ذهن اهل سیاست مغرب زمین مطرح شد و نوشته های ژان ژاک روسو، هابیزر، ولتر، بنتام و منتسکیو در «روح القوانين» طرح مفصل آنها را تئوریزه می کردند و برای مبارزه با «استبداد» تئوری تفکیک قوا، نظام پارلمانی و انتخاب و رای گیری را صواب می دانستند، اما شکل و محتوای این اندیشه که چه کسانی باید حکومت کنند و روش حکومتداری آنها استوار بر چه اصولی و ارزشهایی باشد در متون دینی و نیز آموزه های سیاسی پیامبر اکرم (ص)، ائمه (ع) و از آن جمله اندیشه امام صادق (ع) وجود داشته است.

حال به مهمترین این آموزه ها در اندیشه سیاسی امام صادق (ع) در باب روش حکومت داری به عنوان بخش نهایی و پایانی این چارچوبها اشاره خواهد شد.



### - نگاه های آخرت مدارانه به سیاست

در ورای حساب کشی ها و رفتارهای مدبرانه سیاسی که امام صادق (ع) در شکلگیری و ایجاد روشهای مورد علاقه ی خود در جامعه در تفکرات سیاسی خویش معتقد به سود جستن از آن در روش حکومت داری بود، در نظر گرفتن افقی متفاوت از عملکرد سیاسی یک حاکم در روش حکومتداری است. در آموزه های سیاسی امام صادق (ع) این افق در هیاهوی تحولات روزمره جامعه تصویر نمیشود؛ بلکه بازتابی است از اینکه حاکم، افزون بر تدبیر منطقی امور دنیا باید نگاهی غایتمدارانه به آخرت و انعکاس عملکرد سیاسی خود در دار باقی اعمال دارد. به عبارت بهتر، درک رفتار سیاسی حاکم فقط در چارچوب مقتضیات سیاسی جامعه، کامل نیست و باید در تحلیل تصمیم گیریهای وی، به انتخاب هایی که علایق ماورای طبیعی در آنها نهفته است نیز توجه نماید. در این سیره بی گمان، نیرنگ بازی و زورمداری از روش های حکومتداری نیست که بتوان آن را خدایی یا انسانی دانست؛ از همین رو، امام (ع) از حاکم می خواهد تا از پذیرش این شیوه ها سر باز زند. به تعبیر دیگر، در بینشی عمیق تر، آخرت را در پیوستگی با دنیا مطرح سازد. آخرتی که در اندیشه ایشان مطرح است، تداوم و بازتاب تحولاتی است که در دنیا شکل می گیرد. از دید این بینش، نمی توان علایق و منافع آخرتی را در عملکرد سیاسی دخالت نداد؛ به همین جهت در تفکر سیاسی حضرت (ع) نیرنگ از آن جهت مردود است که بازتاب آن در آخرت، رسوایی و عذاب است. همانگونه که امام علی (ع) نیز می فرماید: «لکل غادر لواء یعرف به یوم القیامه»؛ روز قیامت برای هر نیرنگ بازی پرچی است که با آن شناخته می شود. [نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰].

### - پایبندی به پیمان، تداوم دهنده ی حیات جامعه

بسیاری از سیاستمداران برای رسیدن به حکومت و قدرت، به مردم وعده های دروغ می دهند و از این راه مردم را می فریبند و به قدرت می رسند. همانگونه که عباسیان به مجرد رسیدن به قدرت و سرکوبی عمال بنی امیه، چنین وانمود میکردند که برای رفاه و آسایش مردم همه ی تلاش خود را می کنند و در این راه به مردم وعده های بسیاری دادند، اما پس از چندی آشکار شد که خلفای این خاندان نیز در صدد تحقق هیچ یک از وعده های خود نیستند. در واقع عملکرد عباسیان همچون امویان در دوران امام صادق (ع) توسط عبدالله بن محمد مشهور به سفاح و نیز ابو جعفر مشهور به منصور دوانیقی، نه تنها برای عامه ی مردم منفعتی نداشت، بلکه به تدریج بر میزان خراج و بیگاری آنان نسبت به دوره های پیش افزود.

از دیدگاه امام صادق (ع) نیز عهدمداری، راستگویی و راست کرداری به عنوان یکی از روش های حکومتداری است که ضمانتهای لازم را برای تداوم میان جامعه پدید می آورد. بنابراین فارغ از ماهیت طرف مخاصمه، باید به عهدها و قراردادهای پایبند ماند.

امام صادق (ع) در یک تشبیه غیرتلویحی، اما گویا خطاب به منصور دوانیقی مبنی بر اجرایی نکردن قول ها و وعده های او و خلیفه ی پیش از خودش یعنی سفاح اشاره دارد که «حتی مشرکان نیز در مناسبات و روابط اجتماعی خود، بر وفای به عهد پایبند بودند» [بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۰]. این تشبیه از آن جهت اهمیت دارد که مشرکان جاهلیت بگونه ای شگفت انگیز، هر آنچه را به تنهایی برای پاشاندن جامعه کفایت می کرد، بصورت کامل در محیط خود گرد آورده بودند. فقری فلاکت بار، جهلی شعله خیز، سرزمینی انسان ستیز و جنایت هایی وحشت آور چون زنده

## همایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)



مقام معظم رهبری

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد تشکیلات بود.

به گور کردن دختران، فقط بخشی از واقعیت های دوران جاهلیت است؛ با این حال، آنچه به آنان اجتماع و ارتباط می بخشید، عهدمداری بود. وفای به عهد، واپسین خاکریز تداوم حیات اجتماعی مشرکان بوده است.

امام صادق (ع) با این تشبیه به بیان فلسفه ی عهدمداری می پردازد؛ چرا که نادیده گرفتن این اصل اساسی در جامعه پیامدهای تلخی همچون: پراکندگی، بی اعتمادی و بی هویتی را به دنبال خواهد داشت و در نهایت به سقوط و انحطاط حکومت ها و تمدنهای منتهی خواهد گشت.

بدیهی است که بنابر آموزه های سیاسی امام صادق (ع)، نادیده گرفتن عهد - به ویژه پیمانهای الهی - سبب خشم پروردگار و محرومیت از برکتهای الهی خواهد شد [اصول کافی، ج ۲، ص ۳۷۳]. همان گونه که تاریخ گواه است بنی اسرائیل و اهل کتاب در اثر پیمان شکنیهای پیاپی، خود را به زحمت افکندند و دچار نفرین و عذاب پروردگار گشتند. قرآن کریم نتیجه ی عهدشکنی یهود را اینگونه بازگو می کند: «فبما نقضهم ميثاقهم لعناهم...» پس به سزای پیمان شکستیشان لعنتشان کردیم» [مائده/۱۳].

### - ضرورت محور قرار دادن اخلاق در سیاست

مطالعه ی ادبیات سیاسی، گویای آن است که تحلیل و ارزیابی رابطه اخلاق با سیاست، در سه سطح انجام گرفته است:

- جدا بودن حوزه ی اخلاق از سیاست: شماری از دانشمندان دوره ی رنسانس، دیواری میان سیاست و اخلاق کشیده و معتقد شدند: از آنجا که هیچگونه ترتب منطقی میان این دو برقرار نیست و هر کدام را حوزه ای جداگانه در کار است، دخالت هریک در حوزه ی دیگری ناروا است. اگر رابطه ی محکمی را که میان مذهب و اخلاق برقرار است، در نظر بگیریم، این جمله ی معروف که کار قیصر را به قیصر و کار مسیح را به مسیح باید وا گذاشت، تفسیر خود را در چارچوب این دیدگاه، باز می یابد.

- اخلاق در خدمت سیاست: به گواهی تاریخ، رفتار سیاسی بسیاری از حکمرانان بر محور استفاده ی ابزاری از اخلاق در مسیر دست یابی به اهداف سیاسی بوده است. حتی برخی از متفکران مانند ماکیاول این رفتار را تئوریزه کرده و به ترسیم افقی دست زدند که در آن می توان از اخلاق برای دست یابی به هدفهای سیاسی بهره جست؛ بی آنکه التزامی اخلاقی را در اهداف سیاسی روا دانست.

- سیاست با محوریت اخلاق: این دیدگاه از آن جهت که به اندیشه ی جدایی حوزه های اخلاق و سیاست تن نمی دهد، از دیدگاه اول و از آن روی که در تراجم سیاست و اخلاق، اصالت را به اخلاق می بخشد، از دیدگاه دوم تمایز می یابد.

با مطالعه ی اندیشه های امام صادق (ع) در باب سیاست، می توان دیدگاه سوم را به صورت شفاف در قالب مبنای فلسفی گفتارها و رفتارهای حضرت (ع) در این رابطه مشاهده کرد.

آنچه اخلاق گرایی امام را در سیاست تمایز می بخشد، این ویژگی است که رفتار و گفتار سیاسی او از دو سو، دل در گرو اخلاق داشت: از یکسو، اهدافی اخلاقی را پی می گرفت و از سوی دیگر، راه دست یابی به این اهداف را بر زیرساختهای اخلاقی تحکیم می بخشید. به سخن دیگر، هم هدفها و هم روشهای دست یابی به آنها، ماهیتی اخلاقی داشتند. همانگونه که از رفتارهای سیاسی پیش گفته از امام صادق (ع) بدست آمد، او کرامتهای اخلاقی را در عمل به نمایش می گذاشت و از وسیله های غیر اخلاقی، حتی برای هدفهای اخلاقی بهره نمیگرفت.

## همایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)



مقام معظم رهبری

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد تشکیلات بود.

با گرایش به این آموزه در آموزه سیاسی حضرت (ع) در روش حکومتداری، حاکم نباید تصور نماید که با سطحی نگری برای رسیدن به هدفهای اخلاقی میتواند گاه مسیری غیر اخلاقی را بپیماید؛ چرا که دست یازیدن به وسیله های غیر اخلاقی، به فضای سیاست جوی ضد اخلاقی می دهد. در نتیجه، نه تنها به تحکیم اخلاق کمکی نمی شود، که این فرآیند حتی به اخلاق گریزی نیز در جامعه شتاب خواهد بخشید. به دیگر سخن، سیاست مدارانی که در روش حکومتداری خویش، مصلحت تحکیم و تثبیت هدف های اخلاقی را گاه در دست زدن به عملهای ضد اخلاقی می جویند، خود به مروجان اخلاق گریزی تبدیل خواهند شد. از همین جا می توان دریافت که چرا در سلوک و اندیشه امام صادق، با آنکه اخلاقی کردن فضای سیاست را به مثابه هدفی متعالی می نگریست دست یابی به این هدف را با ابزار سوءظن سیاسی صلاح نمی دانست.

- توسعه ی زمینه های حق گرایی و خیرخواهی در میان امت اسلامی

امام صادق (ع) بر اساس مبانی توحیدی در تفکرات سیاسی خویش، اعتقاد داشت که حاکم اسلامی در روش حکومتداری خویش باید همواره به دنبال اموری باشد که نه تنها خود، بلکه کل جامعه را به سوی هدف اصلی خلقت و آفرینش انسان هدایت نماید؛ چرا که سعادت و انسانیت انسان در گرو پیروی از واقعیات عالم هستی و هم سو شدن با نظام آفرینش است؛ نظامی که سنن و قوانین آن به طور یکسان بر همه جاری است و گذشت زمان در آن تغییری ایجاد نمی کند و تاریخ گذشتگان از نشانه ها و دلایل بارز آن است.

حضرت (ع) در این عرصه همچون پدران خویش، به خوبی دریافته بود که سعادت انسان در گرو اطاعت از حقایق و دستوراتی است که در قالب شرایع حقیقی آسمانی نازل شده و کامل ترین آنها در شریعت و دین اسلام تجسم یافته است. از این جهت، در اندیشه ی سیاسی امام (ع) گرایش به حق نگری و حفظ دستورات دینی، و از آن جمله خیرخواهی امت اسلامی و حتی اقلیت های دینی در روش حکومتداری برای حاکم اسلامی از اولویت خاصی برخوردار بوده و مقدم بر همه چیز حتی تمایلات شخصی می باشد.

در تفکرات امام صادق، حاکم باید تمام فعالیتهای حکومتی خویش را، زمینه ساز تحقق عینی این نوع گرایش ها بداند و اصولاً میزان معنی دار بودن فعالیت های حکومتی وی به میزان گرایشهای حق نگری و باطل زدایی بر می گردد.

آموزه های آن بزرگوار در این زمینه نیز بسی تامل برانگیز است؛ چرا که در طول تاریخ نیز کم نبودند حاکمانی که پیش از رسیدن به منصب حکومت، از حقگرایی و حق مداری و خیرخواهی انسانها سخن می گفتند، اما وقتی که به حکومت می رسیدند، منافع شخصی و گروهی و مسلکی آنان با شعارهایشان رویاروی میشد، پس تاویل ها و توجیه ها، حق را به مسلخ می برد.

همانگونه که جامعه ی عصر امام صادق نیز از این قاعده مستثنی نبوده و مردم از این وضعیت رنج می بردند. تاریخ گواه است جامعه با روی کار آمدن خلفای بنی عباس چنین می پنداشتند که تسلط اعراب بر جامعه خاتمه یافته است، اما خیلی زود دریافتند که پایه اجتماعی حکومت آنان در زمان خلفای بنی امیه پی ریزی و مستحکم شده است. دستگاه خلافت عباسیان گسترش روزافزونی داشت و چنان تشریفاتی شد که در هیچ یک از ادوار تاریخی اسلام مانندی نداشت. البته بدیهی است که بارسنگین این هزینه ها بر دوش کشاورزان، کارگران و دیگر طبقات محروم و کم درآمد جامعه بود.

## همایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)



مقام معظم رهبری

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد تشکیلات بود.

از باب نمونه: منصور علاوه بر ستمگری، فوق العاده پول پرست، بخیل و تنگ نظر بود و در میان خلفای عباسی در بخل و پول پرستی، زبانزد عام و خاص بود، بطوریکه در کتب تاریخ درباره ی تنگ نظری و مال دوستی افراطی او داستانها نقل کرده اند. ولی سختگیریها و فشارهای مالی و تزییقات طاقت فرسای اقتصادی او، تنها با عامل بخل و دنیاپرستی قابل توجیه نیست، زیرا او در زمان خلافت خود، اقتصاد جامعه ی اسلامی را فلج کرد و مردم را از هستی ساقط نمود. او نه تنها اموال عمومی مسلمانان را در خزانه ی دربار خلافت به صورت گنج گرد آورد و از صرف آن در راه عمران و آبادی و رفاه و آسایش مردم خودداری کرد، بلکه آنچه هم در دست مردم بود، به زور از آنها گرفت و برای احدی مال و ثروتی باقی نگذاشت، به طوریکه طبق نوشته ی برخی از مورخان، مجموع اموالی که از این طریق جمع کرد، بالغ بر هشتصد میلیون درهم می شد [تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۱۲۵].

از سویی دیگر، بی عدالتی ها و اندیشه ی متعصبانه ی برتری عرب بر عجم - که از سوی ایشان بر مردم اعمال می شد - بیش از پیش بر ناخشنودی آنان از بنی عباس افزود و همین امر سبب شد که به تدریج قیامها و شورشهای متعددی حتی پس از عصر امام صادق (ع) در ولایات مختلف به ویژه منطقه خراسان روی دهد. آیا در چنین وضعیتی با اعمال سیاستهای این چنینی از سوی حاکمان عباسی چه زمان امام صادق (ع) و چه پس از آن در روشهای حکومت داریشان، می توان انتظار حق گرایی، حق مداری و خیرخواهی در میان امت اسلامی را مشاهده نمود؟

### - مشارکت مردم در شکل گیری و هدایت سیاسی جامعه

بهترین نظام ها و بزرگ ترین شخصیت ها در صورتی که به استبداد رای روی آورند و از اصل مشاوره روی برگردانند، بطور قطع رو به نابودی خواهند نهاد و این حقیقتی است که آموزه های دینی بارها به آن اشاره و بلکه به آن تصریح کرده است: «هر کس استبداد رای ورزد، نابود خواهد شد» [نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱].

پس بر این اساس اسلام به همگان سفارش می کند که اصل مشاوره را در زندگی خویش بکار گیرند و به آن عمل کنند: «من استقبل وجوه الآراء عرف مواقع الخطاء؛ کسی که از افکار و آرای دیگران استقبال کند، موارد اشتباه و خطا را می شناسد» [همان، حکمت ۱۷۳].

بنابراین، یکی دیگر از روش های حکومتداری در اندیشه سیاسی امام صادق، پذیرش مشارکت مردم در شکلگیری و هدایت سیاسی جامعه از سوی حاکم اسلامی است؛ چرا که از دیدگاه حضرت (ع) اجرای این اصل مساوی با عدم انحراف حاکم در طول دوران زمامداریش است. به عبارتی همراهی مردم با حاکم در فرامین و دستوراتی که صادر می کند، امکان کنترل و نظارت را میسر می سازد. این حوزه نیازمند ارتباط تنگاتنگ فکری و معنوی و محبت آمیز بین مردم و حاکم است و اصولاً موفقیت و عدم موفقیت زمامداران به مقدار استحکام این نوع روش حکومتداری بستگی دارد. از این جهت، حکومت در اندیشه امام صادق (ع)، مردمی تر از دموکراسی های رایج در دنیا می باشد، چرا که با دلها، افکار، احساسات، عقاید و نیازهای فکری مردم ارتباط دارد و حکومت کاملاً در خدمت مردم است. در جنبه ی مادی، حکومت برای شخص حاکم به عنوان یک طعمه و فرصت برای زراندوزی محسوب نمی گردد و اگر این ارتباط معنوی و هدایت الهی مورد غفلت و بی توجهی قرار گیرد اصلاً حاکم، ولی شمرده نشده و ولایت نخواهد داشت. ولی خدا، ایجاد کننده ی زمینه ی لازم برای عبودیت الهی و نفی مظالم و گره های مادی و معنوی از زندگی مردم است و بین والی یا حاکم و مردم حقوقی متقابل است [زندگانی امام جعفر صادق، ص



بنابراین در تفکرات سیاسی امام صادق (ع) شایسته است، حاکم ضمن اولویت دادن به فرمان حق از مشاوره با خبرگان و همچنین مشورت‌های مردمی نیز غافل نباشد. این اندیشه حکم می‌کند که باید از نظریات مردم در برقراری شایسته تر حکومت حق، سود جست.

همانگونه که از دیدگاه امام صادق (ع)، پیامبر اکرم (ص) پیش از شروع جنگ احد با یاران خود درباره ی چگونگی رویارویی با دشمن مشورت کرد. اکثر همراهان، رای خود را بیان داشتند و معتقد بودند که اردوگاه، دامنه ی احد باشد و سرانجام هم مشاهده شد که این نظریه پایان رضایت بخشی نداشت. سپس بسیاری به این نتیجه رسیدند که در آینده رسول خدا با کسی مشورت نخواهد فرمود؛ اما قرآن کریم به عمل به مشورت تاکید دارد، هرچند نتیجه ی آن در برخی از موارد سودمند نباشد. چرا که در مجموع منافع این عمل از زیانهایش بیشتر است و تاثیری که در پرورش فرد و اجتماع و ارتقای شخصیت آنها دارد قابل تصور نیست.

در فرمایشی امام صادق (ع) به نقل از رسول خدا (ص) پیرامون این مساله فرمودند: «ما شقی عبد قط بمشوره و لا سعد باستغنا؛ هیچ کس هرگز بر اثر مشورت بدبخت و با استبداد رای خوشبخت نشده است» [بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۴۳]. پس توجه به سیاست از منظر امام صادق (ع) در روشهای حکومتداری، حاکم جامعه ی اسلامی را به چهار اصل هدایت می‌کند:

۱. دوری از اعمال فشار و توسل به زور

۲. دوری از استبداد رای توسط حاکم و کارگزار در جامعه

۳. محبت و مهرورزی به انسانها

۴. حفظ اصل کرامت انسانی.

- رعایت اصل هدایت گری در عین قاطعیت با مخالفین

در روش حکومتداری در سلوک سیاسی امام صادق (ع)، رویارویی با مخالفین از یک ماهیت هدایت گرایانه برخوردار است و حاکم و زمامدار جامعه باید ضمن اینکه از یک روشنگری حقیقی برخوردار است و مسیرهای انحرافی را تشخیص می‌دهد، در عین حال اصل هدایت و ارشاد انسانها را در حکومت خویش فراموش ننماید و هر حرکتی را که برای مقابله با آنها اتخاذ می‌نماید، تنها به جهت رهایی آنها از تاریکی‌ها و بدبختی‌های ناشی از انحرافات موجود باشد.

محقق شدن این امر در حکومت مبتنی بر دو اصل است:

- گفتگو

- مباحثه و احتجاج

این مرحله از مهم ترین و اصلی ترین مراحل مواجهه ی حاکم با مخالفین و دشمنان است و تا زمانی که طرف مقابل دست به شمشیر نبرده و راه جنگ و ستیز را بر راههای مسالمت آمیز ترجیح نمی‌دهد، قائل به گفتگو، مذاکره و بعضا مناظره با اوست.

همانگونه که امام صادق (ع) با وجود آنکه هیچگونه سبمت و پُست حکومتی نداشت، اما به عنوان رهبر الهی با بهره جستن از اصل هدایتگری در عین قاطعیت در تمامی مناظرات و مباحثات شرکت می‌نمود [بحار الانوار، ج ۱۰،





نوع برخورد های امام صادق (ع) با مخالفین و پیروزی ایشان در تمامی مناظرات و مجالس بحث و گفتگو، بدون ورود ایشان در مغالطات جدلی یا بنا نهادن آنها مبتنی بر روشی خشونت آمیز و غیر اخلاقی موبد این موضع می باشد؛ بگونه ای که در پایان هر یک از این جلسات به لحاظ برخوردهای رافت آمیز حضرت (ع) بسیاری از افراد لب به تصدیق و تحسین ایشان می گشودند و چه بسا به دین اسلام گرایش پیدا می کردند [همان].

اندیشه و سلوک سیاسی امام صادق (ع) به واقع همان اصلی است که خداوند به موسی و هارون در رابطه با فرعون توصیه نمود: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْسَ لَكَ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» [طه/۴۴].

## - تلاش برای همدلی و وحدت جامعه

یکی از روشهای مهم حکومتداری تلاش برای همدلی و وحدت مردم، در سطح جامعه است. زیرا مردم، در جامعه ای که از وحدت برخوردار باشد، هم با خود و هم با نظام سیاسی حاکم بر کشور، احساس همبستگی بیشتری می کنند و به موقع، در دفاع از مصالح و منافع عمومی، واکنش نشان می دهند و تهدیدها را دفع میکنند و در نتیجه از امنیت که حق طبیعی هر جامعه است، برخوردار می گردند.

تاریخ نشان داده است که قدرت دفاعی یک ملت، در برابر هرگونه تهدیدی، با وحدت آنها رابطه ای نزدیک و تنگاتنگ دارد. نمونه ی عینی و تاریخی این واقعیت، جامعه ی اسلامی در صدر اسلام است که چون وحدت از آن جامعه رخت بر بست، سایه شوم ناامنی بر آن جامعه گسترده شد و هیچکس در درون آن جامعه، در امنیت نبود اما آنگاه که با دمیدن روح ایمان، وحدت به جامعه برگشت، نه تنها امنیت داخلی مسلمانان حفظ شد که امنیت مرزهای آنان نیز تامین گشت.

چنانکه در تفکرات سیاسی امام صادق (ع) نیز با استعانت از کلام نبوی در باب اهمیت تلاش یک حاکم و کارگزار جهت همدلی و وحدت چنین تبیین شده است: «بهترین حاکمان و فرمانروایان کسانی هستند که استعداد و سلیقه های گوناگون را زیر چتر مدیریت گرد آورند و بدترین مدیران کسانی هستند که مجموعه همسو و هماهنگ را متفرق سازند» [نکات موثر در مدیریت کارآمد، ص ۱۸۰].

در این تفکرات ناب وجود اندیشه ها، گرایش ها و جریانهای مختلف در جامعه امری طبیعی است و تصور وحدت در اندیشه ها و آرمانها در همه ی قشرهای جامعه و همه لایه های اجتماع تصویری بس نادرست و غیر واقعی است.

از این رو، در اندیشه ی حضرت (ع) نقطه اتصال جریانهای موجود در جامعه، رهبر و پیشوا و حاکم اسلامی است و حاکم به عنوان محوریت امور، برای رهنمایدن جامعه از تفرقه باید راهبردهای وحدت آفرین را بجوید و در ضمن همراهی جریانها، گروهها و دارندگان اندیشه های مختلف در ضمن تاکید بر تکثر اندیشه های آنها در همسویی آرمانهای والا بکوشد.

## نتیجه گیری

## همایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)



مقام معظم رهبری

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد تشکیلات بود.

با اندکی تامل در بررسی سیاست از منظر امام صادق (ع) مشخص گردید که شرایط جامعه ی اسلامی در دوران حاکمان اموی- عباسی از نابسامانیهای فراوان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به دلیل بی کفایتی حاکمان در ویژگی، اهداف و روش حکومتداری آنان رنج می برد؛ تا جاییکه خود این شرایط اسفبار موجب شورش، طغیان و نارضایتی مردم از وضعیت حاکم گشته بود.

لجام گسیختگی، ضعف و سستی، اسراف و تبذیر، تبعیض و بی عدالتی، فساد و هرج و مرج، دخالتهای بیجای نزدیکان درباری پیرامون خلافت، به کارگماردن افراد فاسد و نالایق و عیاش بر مسند امور مسلمانان، حیف و میل وسیع بیت المال و تقسیم ناعادلانه امکانات و منابع و ثروتهای عمومی، پُر خوری فراوان تعدادی انگشت شمار وابسته به دربار خلافت و محرومیت اکثریت جامعه و تسلط سفیهان و فاجران و فرومایگان، رقابتهای سرسختانه بر سر احراز قدرت، فشار بر خاندان اهل بیت و نیز بر مردم به ویژه مسلمانان، حبس و شکنجه و زندانی نمودن آنان و دهها موضوع خُرد و کلان دیگر، از جمله ی اموری بودند که امام صادق (ع) در سه مرحله ی کودکی، جوانی و دوران امامت با آن مواجه بود.

امام صادق (ع)، این نابسامانیها را از عمق وجود احساس می کرد. حس وظیفه شناسی و مسئولیت پذیری، حق خواهی و حق گرایی و نیز عدالت خواهی و خدامحوری آن حضرت، موجب شد تا آن بزرگوار با تمام موانع و مشکلاتی که از سوی حاکمان اموی و عباسی برای ایشان ایجاد می نمودند، جامعه را با تفکرات ناب خویش، تنهبا نگذارد.

از این رو، اینها و دهها اصل و فرع اخلاقی و معنوی بود که پایه های رفتار و سلوک سیاست از منظر امام صادق (ع) را در باب مساله ای چون سیاست، حکومت، ویژگی های حاکم، اهداف و نیز روش حکومت داری تشکیل می داد.

بر این اساس، اندیشه امام صادق (ع) به مقوله ی حکومت، رویکردی عقلانی بود که همه جوامع اعم از دیندار و غیردیندار، به حکم ماهیت انسانی، ضرورتا نیازمند حاکم و حکومت- اعم از فاجر یا نیکوکار- بودند تا نیازهای اولیه ی زندگی جمعی را که همان حفظ نظم، امنیت، آرامش، ثبات و دوری از آشفتگی و هرج و مرج بود را در ورای استقرار آن تامین نمایند.

امام صادق (ع) به عنوان یک سیاستمدار متفکر و واقع بین و موحد به لحاظ نگرش ویژه اش به سیاست و نیز اهمیت و جایگاه این مساله در سلوک و اندیشه اش و متفاوت بودن تفکرات سیاسی ایشان با سایر سیاستمداران که جز صلاح و رستگاری نوع بشر مقصودی را در سر نداشت، ویژگی هایی را برای حاکم و نیز اهدافی را برای حکومت ضروری می دانستند و توقعاتی داشتند که جدای از تصورات و اندیشه های قاطبه ی مردم بود؛ چرا که از منظر ایشان حکومت مطلوب، حکومتی بود که نه تنها ارزشهای حاکم بر زندگی سیاسی و نیز شرایط فرمانروایان و رهبران آن از جانب دین تعیین و تعریف میشد، بلکه حتی شیوه ی استقرار حاکم در راس هرم حکومت و به طور کلی ساختار نظام سیاسی و روشهای مدیریت عمومی جامعه نیز به وسیله ی دین تبیین می گشت. پس اجرای آن نیز، قطعاً باید در دست کسی قرار می گرفت که ضمن آشنایی به تمام احکام الهی و ضروریات و لوازم وجود انسانی، از عصمتی باطنی و ظاهری نیز در بکارگیری قدرت زمامداری برخوردار باشد و به عبارتی دارای ویژگیهایی چون: عدل، علم و دانش، عقل و خردمندی و درایت، مردمی بودن و... باشد تا بتواند با اجرای صحیح احکام، استعدادهای نهفته ی انسانی را نیز شکوفا سازد.

## همایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)



مقام معظم رهبری

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد تشکیلات بود.

بنابراین براساس این تحلیل در اندیشه سیاسی امام صادق (ع)، تنها حکومتی را می توان مصداق واقعی حکومت مشروع دانست که علاوه بر شرایط ویژه ی حاکمان که بدانها پرداخته شد و در تمامی نصوص دینی نیز به آنها اشاره شده است، شیوه ی استقرار آنان در مسند قدرت، اهداف حکومت و نیز روشهای حکومتداری هم در آن مطابق با الگوی ارائه شده در شریعت و دین باشد. به نحوی که اندیشه ی حاکم از اهداف خویش در جامعه برای حرکت به سوی خالق هستی و زمینه سازی برای تحقق هدف اعلای خلقت انسان در عرصه ی حیات اجتماعی باشد. یا به تعبیری تدبیر و اداره ی امور جامعه، در مسیر تحقق ولایت الهی صورت گیرد.

پس از این رو، در تفکرات سیاسی امام (ع) غایت اصلی حکومت اسلامی حفاظت از مردم در ابعاد و جنبه های مختلف آنان برای تامین سعادت دنیوی و اخروی است.

بنابراین در سیاست از منظر امام صادق (ع)، حاکم اسلامی باید حکومت را برای پی ریزی اهداف عالییه ای بخواهد که جامعه ی انسانی را به سوی تکامل مادی و معنوی سوق دهد؛ این اهداف در اندیشه سیاسی حضرت از چنان اهمیتی برخوردار است که تنها از دیدگاه کل نگر (حاکمیت دین و احیای ارزشهای اسلامی، برچیدن آثار فتنه و فساد و تفویض امور به شایستگان، اصلاح روابط اجتماعی، اقامه ی حدود الهی) به آن نگرسته نشده، بلکه از دیدگاه جزءنگر (اجرای عدالت اجتماعی و تسری آن در همه ی جامعه، تامین و افزایش امنیت همگانی، توجه به رشد و بالندگی، لزوم تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش، قانون گرایی و پرهیز از قانون گریزی) نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ چرا که تلقی حضرت (ع) از سیاست، حکومت و اهداف ایشان در این راستا بر پایه ی ارزشهای الهی - انسانی استوار است.

و در نهایت بر پایه ی سیاست از منظر امام صادق (ع)، در روش حکومتداری حاکم بایسته است تا آیین نامه تکامل مادی و معنوی انسانها را با اصول و روشهایی چون: نگاه های آخرت مدارانه به سیاست، پایبندی به پیمان و محور قرار دادن اخلاق و سیاست، توسعه ی زمینه های حق گرایی و خیرخواهی در میان امت اسلامی، توجه به مشارکت مردم و رعایت اصل هدایتگری و تلاش برای همدلی و وحدت جامعه را در نظر بگیرد. از اینروست که تمامی چارچوبها در اندیشه سیاسی ایشان به لحاظ نگرش حضرت (ع) به مقوله ی سیاست و اهمیت و جایگاه آن متفاوت با سایر سیاست ها است و به بیانی در این اندیشه، سیاست یک هدف میانه است و نه غایی.

### منابع و ماخذ

۱. انساب الاشراف، احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، تحقیق: سهیل زرکار و ریاض زرکلی، انتشارات دارالفکر، بی جا، ۱۴۱۷ق.
۲. الکامل فی اللغة و الادب، ابوالعباس محمد بن مبرد، تحقیق: عبدالمجید هنداوی، انتشارات دارالکتب العلمیه، بی جا، ۱۴۱۹ق.
۳. البدایه و النهایه، ابوالفداء اسماعیل ابن کثیر، انتشارات دارالمعرفه، بی جا، ۱۴۱۲ق.
۴. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، انتشارات موسسه تاریخ، بی جا، بی تا.
۵. اصول کافی، ابی جعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی، تصحیح: علی اکبر غفاری، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۳ش.
۶. الطبقات الکبری، ابوعبدالله محمد بن سعد، انتشارات داربیروت، بی جا، ۱۴۰۵ق.
۷. الامه و السیاسه، ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه الدینوری، انتشارات مکتبه الحلبی، بی جا، ۱۳۸۸ق.



مقام معظم رهبری

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد مصلحت بود.

۸. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تحقیق: محمدسید کیلانی، انتشارات دارالمعرفه، بی جا، ۱۴۰۴ق.
۹. الفیه بن مالک فی النحو و الصرف، جمال الدین محمد بن عبدالله بن مالک اندلسی، انتشارات دارالکتب المصریه، بی جا، ۱۳۴۸ق.
۱۰. اساس البلاغه، جارالله محمود بن عمر الزمخشری، تحقیق: عبدالرحیم محمود، انتشارات دارالمعرفه، بی جا، بی تا.
۱۱. المیزان، محمدحسین طباطبایی، انتشارات اسماعیلیان، تهران، بی تا.
۱۲. اصول علم سیاست، موریس دوورژه، ترجمه: ابوالفضل قاضی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹ش.
۱۳. الامام الصادق و المذاهب الاربعه، اسد حیدر، انتشارات دارالکتب العربیه، بی جا، ۱۳۹۰ق.
۱۴. بنیاد فلسفه ی سیاسی غرب، حمید عنایت، انتشارات زمستان، تهران، ۱۳۷۷ش.
۱۵. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، انتشارات حیا، الرضا، تهران، ۱۳۷۱ش.
۱۶. تاریخ تحلیلی اسلام، سیدجعفر شهیدی، انتشارات دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۶ش.
۱۷. تاریخ الخلفاء، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، تحقیق: محمدمحیی الدین عبدالحمید، انتشارات شریف رضی، قم، ۱۳۷۰ش.
۱۸. تاریخ صدرالاسلام و الدوله الامویه، عمر فروخ، انتشارات دارالعلم، بی جا، بی تا.
۱۹. تاریخ سیاسی اسلام، حسن ابراهیم حسن، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۰۶ش.
۲۰. تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)، ابوجعفر محمد بن جریرطبری، تحقیق: محمدابوالفضل ابراهیم، انتشارات دارالمعارف، بی جا، ۱۹۷۹م.
۲۱. تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، انتشارات دارصادر، بی جا، ۱۳۷۵ق.
۲۲. تحف العقول عن آل الرسول، ابومحمد الحسن بن علی بن الحسین ابن شعبه حرانی، انتشارات مکتبه بصیرتی، قم، ۱۳۹۴ق.
۲۳. تاریخ امامت، اصغر منتظرالقائم، انتشارات معارف، قم، ۱۳۸۴ق.
۲۴. زندگانی امام جعفر صادق (ع)، سیدجواد میرعظیمی، انتشارات مجتمع متوسلین به آل محمد، قم، ۱۳۸۰ش.
۲۵. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، انتشارات موسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق (ع)، قم، ۱۳۷۸ش.
۲۶. شرح غررالحکم و درر الکلم، جمال الدیم محمد خوانساری، مقدمه، تصحیح و تعلیق: میرجلال الدین حسینی ارموی، انتشارات دانشگاه، تهران، ۱۳۶۰ش.
۲۷. صحیح مسلم، ابوالحسین مسلم بن الحجاج قشیری، شرح: النووی، انتشارات دارالکتب العربی، بی جا، ۱۴۰۷ق.
۲۸. صحیح بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل البخاری، شرح و تحقیق: قاسم الشماعی الرفاعی، انتشارات دارالقلم، بی جا، ۱۴۰۷ق.
۲۹. قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، انتشارات قرآن کریم، تهران، ۱۳۷۵ش.
۳۰. کتاب العین، ابوعبدالرحمن الخلیل بن احمد الفراهیدی، تحقیق: مهدی مخزومی، انتشارات موسسه دارالهجره، قم، ۱۴۰۵ق.
۳۱. کنز العمال فی الاحادیث و الاقوال، علاءالدین بن حسام الدین متقی هندی، انتشارات موسسه رساله، بی جا، ۱۴۰۹ق.
۳۲. کشف الغمه فی معرفه الائمه، علی بن عیسی الاربلی، تصحیح: ابراهیم میانجی، انتشارات کتابفروشی اسلامیه، تهران، ۱۳۸۱ق.
۳۳. لسان العرب، جمال الدین محمد بن مکرم ابن منظور، تصحیح: علی شیری، انتشارات دارالاحیاء التراث العربی، بی جا، ۱۴۰۷ق.
۳۴. لغت نامه، علی اکبر دهخدا، انتشارات سازمان لغت نامه دهخدا، تهران، ۱۳۵۲ش.
۳۵. مروج الذهب، علی بن الحسین مسعودی، انتشارات داراندلس، بی جا، بی تا.
۳۶. مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، رضی الدین ابوالفضل علی بن ابی نصر الطبرسی، انتشارات موسسه نور، بی جا، بی تا.
۳۷. مختصر تاریخ العرب، سیدامیرعلی، اعراب گذاری: عقیف البعلبکی، انتشارات دارالعلم، بی جا، ۱۹۶۷م.
۳۸. معجم مقاییس اللغه، ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا، تحقیق: محمد هارون، انتشارات مکتبه حلبی، بی جا، ۱۳۸۹ق.
۳۹. مجمع البحرین، فخرالدین بن محمد طریحی، انتشارات مکتبه المرتضویه، تهران، ۱۳۶۵ش.

## همایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)



مقام معظم رهبری

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد مصلحت بود.

۴۰. مسائل اساسی علم سیاست، محمدباقر حشمت زاده، انتشارات کانون اندیشه ی جوان، تهران، ۱۳۷۷ش.
۴۱. **مراه الجنان و عبره اليقضان**، ابو محمد عبدالله بن اسعد اليافعی، انتشارات موسسه الاعلمی، بی جا، ۱۳۹۰ق.
۴۲. **نهج البلاغه**، ترجمه: محمد دشتی، انتشارات موسسه تحقیقاتی امیرالمومنین، تهران، ۱۳۷۵ش.